

افغان مینى مارکیت عرضه ککنده
انواع مواد خوراکه وطنى

يگانه مغازه افغانى
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترين موادخوراکى، ميوه هاى فصل، نان هاى تازه وطنى، روت ها، ميوه هاى خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت هاى تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهاى مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd, Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

پروفیسرداکتر ذبیح الله التزام

هژمونی پشتون ها

انتونیو گرمسی نویسندهٔ ایتالوی دراوایل قرن بیست زندگی داشت ویپرو مکتب کارل مارکس بود، که قسمت زیاد زندگی خودرا در رژیم موسلینی درزندان سپری کرد. کارل مارکس توصیه میکرد که طبقهٔ کارگر(پرولیتريا) باید از طریق انقلاب طبقهٔ حاکم (بورژوازی) را سرنگون سازد وبه قدرت هژمونیک پایان بخشد. اما گرمسی معتقد بود که قوهٔ حاکمه میتواند که نه از روی زور بلکه بوسیلهٔ تبلیغ ومدارا شهریان را قانع و فرمانبردار خود نگه دارد وآنهارا تلقین نماید که آسایش تمام طبقات کشوربا بقای دولت شان گره خورده است. امابه گمان بنده، تئوری گرمسی به وضع افغانستان چندان ربط ندارد، در افغانستان کار کار زوراست .

هژمونی(کلمهٔ فرانسوی) از کلمهٔ یونانی هیجمون که به معنی قائد است گرفته شده است. مشخصات برجستهٔ هژمونی قدرت، تسلط و پیشوایی بوده وبالاخص حکمروایی یک طبقه بالای دگر گروهها راافاده میکند. اعمال قوای هژمونی منحصر به یک قوم، یک کشور ویایک دورهٔ تاریخی نبوده بلکه تاجاییکه تاریخ ملل منعکس میسازد، زد وخورد بین گروههای مختلف به منظور احراز تسلط بالای یکدیگر همواره به اشکال مختلف جریان داشته وهنوزهم دارد.

استعمال کلمهٔ هژمونی درزبان انگلیسی اولین باردرحوالی سنوات ۱۸۰۰ در انگلستان راه یافت، که پیشآمد امپراتوری انگلیس رادرمقابل مستعمراتش در قرون هزده ونوزده میلادی تمثیل مینمود. انقلاب صنعتی، تفوق نسبی قدرت نظامی وانکشاف اقتصادی انگلیس باعث شد که ساحةٔ تحت تصرف خودرا توسعه دهد وبوغ اسارت رابرشانه های مردمان سرزمین های مستعمره بار کند. هکذا خودخواهی هاو حرص وآز امریکاییان درقرن نوزدهم سبب گردید که امریکا به مناطق مختلف دست درازی نماید، چنانچه درحوالی ۱۹۰۰به اشغال سرزمین لوائی مبادرت ورزید. درآنزمان تولیدات امریکا به تناسب مصارف داخلی اش زیادبود و امریکا تلاش ورزید که برای امتعهٔ خود بازار خرید وبرای کارگران خود ساحةٔ استخدام وبرای سرمایه های خود زمینهٔ سرمایه گذاری مهیاسازد ودرعین زمان برای آبادی مملکت کارگر ارزان از خارج وارد نماید. همچنان درسال ۱۸۹۸ فلپاین رامستعمرهٔ خودساخت و دو پایگاه بحری درآنجا تاسیس نمود واستقلال فلپاین رازیر پاکرد.

به تعقیب اضمحلال جماهیرشوروی در ۱۹۹۱ که دنیا یک قطبی شد وامریکا یگانه قدرت هژمونیک باقی ماند، که این قدرت راهنوزهم بابرخورداری از قدرت نظامی خود درمنطقهٔ کارابین، آسیا وامریکای جنوبی ازطریق تجارت، تبلیغ دمو کراسی وگسترش عیسویت توسط کلیساها پیاده می نماید.

وسيلهٔ عمدهٔ تطبیق هژمونی مخابرات ووسایل اطلاعاتی همچونشرات، تلگراف، رادیو، تلویزیون، سینماوغیره میباشد که درعصرحاضر با پشتیبانی عمدتاً نامرئی نظامی واستخباراتی، آنانیکه بااین وسایل مجهزانده، درهرجا وبه پیمانهٔ گسترده تبلیغات شانرا پخش میکنند وروشها راتغییرمیدهند. درگذشته بدون دسترسی به چنین وسایل برای یک قوم غاصب مشکل بود که بالای بیگانگانه که متشکل ازاقوام متعدد کوچک ومتفرق مثل افغانستان امروزبودند اعمال هژمونی سریع، موثر ودوامدار بنماید. عمدتاً همان قدرتهای بزرگ و قوی بوده اند که درگذشته ودروقت وزمان خویش بر کشورهای کوچک و ضعیف وغریب اعمال هژمونی نموده اند. تاریخ افغانستان گواهست که نژادها و اقوام مختلف که قسمتهایی ازافغانستان ضم قلمروشان بوده است، ازجهات متعدد تغییرات فاحش بالای باشندگان این خطه وارد کرده اند که علایم و شواهد آن بعضاً از زیرخاک سربلند کرده اند.

درحدود ۱۵۰۰سال قبل ازمیلاد قسمتی ازخاک افغانستان جزء قلمروسلطنت گندهارا بود، متعاقبا سلطنت کمبوجا، هخامنشیها، یونانیها(تحت قیادت اسکندر کبیر)، موریایی ها(تحت زعامت چندرا گوپتا)، کوشانیها(به رهبری کیشکا)، ساسانیان دروقت اردشیر اول، یفتلی ها، کابل شاهان، اعراب در زمان حضرت عثمان (رض)، امویان، عباسیان، سامانیان، طاهریان، صفاریان، غزنویان،

امسیر

در امریکانه

\$1.50

شمارهٔ دهم/ سال سی و یکم / ۳۰ قوس ۱۴۰۱ / ۲۱ جنوری ۲۰۲۳ / شمارهٔ مسلسل ۱۱۰۲

حمای را بگو گرت هست صواب	امشب تو بخسب و تون گرمابه متاب
تا من به سحرگهان بیایم به شتاب	از دل کنمش آتش وز دیده پر آب
مهستی گنجوی	تون = آتشدان گرمابه

سلجوقیان، خوارزمشاهیان، غوریان، مغولان چنگیزی، تیموریان،

مغولهای بابری، صفویان ایرانی، انگریزهاها، روسها، امریکاییها واروپاییها بر مردم افغانستان بزور وبه جنگ بعضاً آمیخته باچور وچپاول قدرت هژمونیک احراز کردند. مثلابعضاً آفتاب پرستی را ترویج کردند، دگران آیین زردشتی را پخش نمودند، بعضی هادین بودایی رابهمراه آوردند، گروهی مردم زیر دست راپیرو مذهب هندو ساختند، اعراب دین اسلام را درسرزمینهای تحت سلطهٔ شان پخش کردند، صفویان کوشیدند که مسلمانان سنی مذهب را پیرو اصول تشیع بگردانند، کمونیستها تلاش ورزیدند که افغانهارا ازخدا منکرسازند وامریکاییان سعی بلیغ بخرج دادندتابه بهانهٔ تطبیق دمو کراسی وسکولاریزم ارزشهای ملی مارا دگرگون کنند.

ازمیراث دولتهای مختلف بوده که امروز یش ازسی لسان در کشورما وجود دارد که عمده ترین آنها دری، پشتو، هزارگی، اوزبکی، ترکمنی، ایماقی، یشه یی، بلوچی، نورستانی و پامیری میباشد. علاوه هردولت فاتح نظام سیاسی، طرزاداره، فرهنگ وتعلیم وتریهه، مراسم عنعنات ونظام اقتصادی سرزمینهای تحت اشغال رامطابق به ذوق وبه نفع خودشان تغییردادند. حتی اصول تجارت، طرزتولید امتعه وخدمات، ضرب مسکوکات، مشق آرت وصنعت، اشکال ساختمانها وعمرانات، ادای آداب معاشرت، خوراک وپوشاک وامثالهم را نوآوری کردند. چنین تغییرات تقریباً بلااستثنا به زورشمشیر درمستعمرات تطبیق می شد .

در دایرهٔ چندهزارسال تاریخ افغانستان، حکمرانی پشتونها صرف دراوایل قرن هفدهٔ میلادی یعنی درسال ۱۷۰۹ بود که بدست میرویس خان هوتک آغاز یافت. وی قدرت را ازخاندان صفوی ایرانی متصرف شد. مشارالیه درسال ۱۷۱۵ درگذشت وقدرت سیاسی به برادرش عبدالعزیز تکیه نمود که اوبعداز یک مدت کوتاه توسط برادرزادهٔ خود یعنی محمودهوتک سربه نیست گردید. بعدازمدتی شاه اشرف هوتک درمقابل محمودکودتا کردوحکومت را گرفت تاآنکه بالاخیر نادرافشار ایرانی دست خودرا بابدالیها که درآنها نیز پشتون هستند، یکی کرده قدرت را درسال۱۷۳۸ ازدست شاه اشرف بیرون کشید. نادرافشار در۱۷۴۷ توسط عساکرخودش کشته شد واحمدشاه ابدالی که منسوب به پشتونهای سلسلهٔ پوپلزایی بود، قدرت را کسب کرد والی ۱۷۷۲ سلطنت نمود. بعدازوفات او پسرش تیمورشاه درانی براریکهٔ قدرت نشست و پایتخت رازقندهار به کابل انتقال داد وتا۱۷۹۳ فرمانروایی نمود. او ۲۳ پسر داشت که تقریباً هریکی ازآنهاخیال پادشاهی رایسرمی پرورانید که ازآنرو نسبت کشمکنکهای دنباله دارمیان برادران عیبانی و علانی دولت ضعیف شده رفت، تااینکه دراثرمداخلهٔ انگریزها پادشاهی ازسلسلهٔ درانیهابه بار کزایی ها (محمذ زایبها) انتقال یافت.

اولین پادشاه این سلسله امیردوست محمدخان بود که قدرت رادر ۱۸۲۶ کسب کرد. پسانتر مناسبات بین او وانگریزهابه تیرگی گرایید وفرنگیها ویرا خلع و بجایش شاه شجاع رابر تخت نشانند. بعدازجنگ دوم افغان انگلیس درزمان شیرعلیخان، سرنوشت سیاسی کشورتوسط انگلستان وروسیه تعیین میشد و افغانستان بحیث یک دولت حایل بین ایندوقدرت که پیوسته باهم دررقابت بودند موقعیت گرفت. شیرعلیخان راانگریزها فرارداد وبعدازیک ماجرای مختصر در دوره های محمدیعقوب خان که موافقتنامهٔ گندمک رادر ۱۸۷۹ با انگلیسهاامضا کرد ومحمدایوب خان که یعقوب خان رافرارداد، انگریزها امیر عبدالرحمن نواسهٔ دوست محمدخان رابه پادشاهی افغانستان مقرر کردندواو هم کلیه شرایط انگلیس را مجبوراً قبول کرد. حبیب الله خان نیزامیرومعاشخور انگریزبود وبعدازمدتی درکله گوش لغمان توسط افسرش کشته شد.

طی جنگ سوم افغان انگلیس درمعاهدهٔ تاریخی ۱۸گست ۱۹۱۹ درزمان امیر امان الله خان، انگلستان حاضرشدافغانستان رادر امورخارجی اش آزاد بگذارد وهنوز خط دیورند را سرحد بین وطن ماو هندبر تانوی برماقبولاندو کمکهای مالی اش(ص ۷)

شمارهٔ ۱۱۰۲

بنام خدا

گريز اجباری
ماجرای دو مهاجر افغانستاني
نگارش محمد افضل ناصری
را علاقمندان از امازون به دست آورده می توانند.
Amazon.com
amazon

استاد محمد مُحَقِّق

کانادا

تناقض در تفکرسیاسی طالبان. قریشی نبودن امیرالمومنین

تفکر سیاسی طالبان همیشه محل پرسش بود و پیوسته گفته می‌شد که این گروه مانفیست مشخصی برای دولنداری ندارد. اخیرا کتابی به زبان عربی از سوی این گروه به نشر رسیده که به دست قاضی القضات کنونی آن، به نگارش در آمده است به نام: الاماره الإسلامیه و نظامها. این کتاب که گویا مورد تایید امیر المومنین این گروه نیز قرار گرفته، نمونه‌ای تمام‌عیار از اندیشه سلفی، یعنی دنباله‌روی چشم و گوش‌سته از گذشتگان است، که از میان آرای آنان هر چه را مطابق سلیقه طالبان یافته است، به شیوه‌ای التقاطی برگزیده است، بدون هیچ گونه نظر مستقلی از خود. وی در این کتاب گاهی به مذهب حنفی، گاهی به آرای اهل حدیث، گاهی به ترمینالوژی تکفیری سید قطب و مودودی در باره جاهلی خواندن جهان امروز و نظام‌های کنونی دنیا، و گاهی به عملکرد خلفای اموی و عباسی متوسل می‌شود.

این کتاب که از سوی بالاترین مرجع علمی این گروه صادر شده است، سندی معتبر از بند ماندن تفکر آن در پشت گردنه های قرون ، و ناتوانی در عبور به روزگار کنونی است، که هم سطح علمی پایین رهبران این گروه را به نمایش می‌گذارد و هم چهل تمام عیار شان به عصر حاضر و مقتضیات آن را .

برای نشان دادن تناقض‌های موجود در کار این گروه به ذکر یک نمونه که شرط‌های اهلیت برای منصب امیر المومنین را بیان داشته است بسنده می‌کنیم .

قاضی القضات طالبان با نقل قول از گذشتگان و با آوردن سه حدیث از صحیح بخاری، هفتمین شرط را قریشی بودن دانسته است. وی در توضیح حکمت قریشی بودن امیر المومنین این نظر شاه ولی الله دهلوی را نقل می‌کند:

“واجب است که خلیفه از کسانی باشد که مردم از اطاعت وی سر نییچند به خاطر نسب و حسب پرشکوهش، زیرا کسی که چنان نَسبی ندارد مردم خوار و حقیرش می‌شمارند، و واجب است از میان کسانی باشد که به ریاست و بلندی جایگاه شان معروف باشند، و قوم او تجربه گردآوردن مردان و راه‌اندازی جنگ‌ها را داشته باشد، و نیز نیرومند باشد تا به حمایت و نصرت وی کمر بسته، و به دفاع از او جان‌های خود را نثار کند .. و همه این امور یکجا گرد نیامده است مگر در قریش، به ویژه پس از بعثت پیامبر اسلام صل الله علیه و سلم که کار قریش با او بلندی گرفت.”

طبق دیدگاه نویسنده این کتاب و ملاهای هم‌فکر او، این احادیث پس از قرآن در بالاترین مرتبه اعتبار قرار دارد. حال این پرسش به میان می‌آید که آیا امیر المومنین کنونی قریشی است؟ اگر قریشی نیست چگونه اهلیت قرار گرفتن در این منصب را پیدا کرده است؟ هنگامی که مردم را به اجرای احادیث ضعیف ملزم و مجبور می‌کنند، چرا خود اشان احادیث متفق علیه را نادیده می‌گیرند؟

طبیعی است که از منظر عقلانیت معاصر، تعیین معیارهای لازم برای رهبری جامعه کار قانون، و انتخاب کسی به این منصب کار مردم است، و هر شهروندی حق ورود به آن را دارد، بی التفاتی به ریشه‌های تباری و پیوندهای قبیله‌ای که در جهان امروز سخیف و نابخردانه به شمار می‌رود.

البته در گذشته نیز جریان‌های عقل‌گرا در تاریخ اسلام به قریشی بودن حاکمان باور نداشته‌اند. اما سخن بر سر این است که اگر طالبان تا سطح رهبری شان از جنگ تناقض‌های خود رهایی نداشته باشند، مردمان گرفتار در جنگ آنان چگونه راهی به رهایی پیدا خواهند کرد؟! /

داکتر غلام محمد دستگیر بر وراول عملگرد طالب ظالم (۲۰۰۱):

دوم نوامبر ملاحظات ذیل بوقوع پیوست:۱- کوفی انان در ژنیو سویترزلیند ختم جنگ افغانستان رابه اسرع وقت آرزو وعلاوه کردکه این جنگ هرچه زودتر پایان یابد بهمان اندازه بهترخواهد بود.۲ترکیه ۹۰ سرباز قوای مخصوص حودرابنابرخواست امریکا جهت همکاری نظامی و کمکهای بشری و آموزشی نظامی نیروی جبههٔ متحداسلامی به افغانستان میفرستد.۳یکبار دیگر تقریباً ۱۲۰۰ نفر از جنگجویان قبایل پاکستان جهت کومک با طالبان به افغانستان داخل شدند (چرا امریکا قبل از حملات هوائی سرحدات را مستحکم نساخت؟ بدین لحاظ مسؤول درجه اول این کشت و خون وناقراریهاوظهورطالبان بوش وامریکاست که بایدبه مردم افغانستان پاسخ دهند).۱۰نوامبر ۱۵۰۰ نفر از باشندگان قبایلی با۲۵ لاری مواد غذائی ومهمات نظامی(اردوی پاکستان) جهت کمک باطالبان واردافغانستان شدندودرهمین روز مزارشریف سقوط کرد. درحوالی ۱۵نوامبرقوای طالبان باهزاران عسکروچندجنرال پاکستانی، بعضی ازلیدران طالبان و القاعده ازطرف قوای حکومتی استادربانی محاصره شده نامه نگاران وتلويز یونهای متعددیصبرانه آمادگی راپوراسیران این نبرد مخصوصاًردوی متجاوزپاکستان بودند. حوالی ۱۸نومبرمشرف به بوش تلیفون زده باحالت هیجانی ازوخواست که برای نجات اردویش درقندز امر توقف مؤقت بمباری شبانهٔ را صادرکنند تا وی بتواند آنها را با پروازهای طیاره های اردوی پاکستان ازمیدان محاصره تخلیه کند وبوش با این خیانت بمقابل افغانها و مملکت خود تن درمیدهد و بمباردمان با تعجب افسران مربوطه شبانه برای سه شب توقف میابد ومشرف ازخجالت سهو دیگر تاکتیکی وشکست توسط قوای دولتی افغانی نجات میابد.قرارگفتار کرزی به احمدرشید ژورنالیست پاکستانی و،حتی امریکا ندانست که کی بر آمد].

چهارم دسمبر نماینده های چهارگروه مختلف مثل جبههٔ متحد- پروسهٔ روم- قبرس وگروپ شامل کنفرانس بن در مورد تشکیل حکومت مؤقت به موافقه رسیدند (روز منحوس و خیانت به مردم افغانستان)،۶دسمبر موافقتنامهٔ نهائی که ازطرف شرکت کنندگان گروهای مختلف افغان دراجلاس بن بامشورت و رهنمود های ملل متحدکه خلیل زاد رول مهم داشت تهیه شده بود امضاشد - به اساس آن ادارهٔ مؤقت بریاست حامد کرزی واشتراک ۲۹ نفربشمول دو نفر زن در رأس دوائر این ادارهٔ مؤقت برای شش ماه وظایف خود ادامه خواهد داد- انتقال قدرت ازحکومت استادربانی به کرزی رئیس روز۲۲دسمبر ۲۰۰۱ مطابق اول جدی ۱۳۸۰درکابل صورت گرفت.۷دسمبرمشرف با کُرزی تیلیفونی ریاست ادارهٔ مؤقت رابرایش تیریک گفت.

دردورهٔ پریزیدنت پروفیسرربانی، گلبدین وفاداری خودراتحلیف کردویکبار هم دریت الله شریف پیمان صلح وآشتی وآتش بس امضا نمود. ولی او بود که اولین باران راکت را برمردم بیگناه و معصوم کابل فروریخت و پیاپی دوام داد و لقب «قصاب کابل «کمایی کرد. متاسفانه، هنوز هم فتوا میدهد که مقاومت گران از بین برده شوند عوض پیشنهاد یک راه صلح!

ژورنالسته‌ای حقیقتگرا درک کرده اندکه چه کسی وطنفروش است و چه کسی برضد تعلیمات اسلامی و سنت نبوی بر مردم ظلم میکنند، قتل عام روا میدارند، بی توجهی شان به ملت گرسنگی را به حدی رسانیده اند که مردم طفلکان و جگر گوشه های خود را برای زنده نگهداشتن باقی اعضای فامیل به به بازار عرضه کرده اند، و درحالیکه بندگان مظلوم الهی از شربلیات آسمانی درطلب کمک و پناه گاه شان بودند برایشان باران بمب و راکت نیز فرود آوردند ومنابع آبی شانرا مسموم وپمپ آب را منفجرساختند که میتوان گفت چون یزیدان قرن بیست ویک عرض اندام کرده اند .

به قدرت رسیدن طالب ظالم از دو طریق امکان پذیر شد: یک: خیانت لیدران، قوماندانان، مجاهدین و نزدیکان شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی است که بعضی قوماندانان، مشاورین ومعتمدین آمرصاحب شهید باافراد، اسلحه ومهمات خود به طالب پیوسته به تقویت دشمن و نزول دولت استاد ربانی وحکومتش رول خاینانه بازی کردندکه منجر به تباهی امروزوطن بدست طالب ظالم وتسلیمی آن به پاکستان کامنویلت انگریز شده است.

طریق دوم اینست که: پاکستان با بهانه جویی های رابطهٔ نزدیک افغانستان با هند وداشتن ۳۰٪ پتان درخاک خودکه بایشونها(افغانهای افغانستان) خون شریک بوده طالب را ۹۵٪ پشتون قلمدادنموده جزءامنیت ملی خودمیدانند؛ از این رو خودرا مستحق میدانند که از پشتونهای افغانستان حمایت میکنند. چون پاکستان کامنویلت انگلیس است پس طالب ظالم حمایت انگلیس

را نیزدارند .

طالب های ظالم، با روش پشتونوالی و بی سواد نگاه داشتن جوان های پتان و پشتون آنها را به راه غلط وغیراسلامی سوق میدهند و این خوشاواران اند که نسل جوان خود رابه اصطلاح مانند«توت میتکانند» ودربدل چندهزار کلدار جگر گوشه های خودرا زیر چتر توطهٔ انگلیسی ازدست میدهند و خمی در ابرو ظاهر نمی داشته باشند.

در کشورتا وقتیکه خائنین وطنفروش وجودداشته وجوانان آنها را کور کورانه پیروی کنند و هم مردم در قرن ۲۱ تنها و تنهاپسوی تعلیمات اسلامی به نوع نادرست گمراه کننده به غلط تشویق میشوند وطن ماروی ترقی تعالی تمدن و بهبودجوامع خودرا ندیده امکان صلح وآرامی بعیدبنظرمیرسد. چون دشمن که طالب ظالم است یجز جنگ و کشتار به مذاکره وپیروی از صلح باور ندارد. با چنین جنگجویان جواب برای نجات وطن یجزجنگ راه دیگروجود ندارد که اگر صلح حقیقی ودایمی حاصل نگردد به تجزیهٔ افغانستان که پلان دشمنان هم چنین است پایان خواهد یافت حتمیست که جلوگیری شود.

یک عده وطنداران دانشمند وطندوست که خواهان عدالت اجتماعی اند و نمی خواهندوطن در گودال جهالت ونو کری پاکستان بیانجامد ازیکسویبحثهای میز مدورو تپیدنهای دوامدار دارند و ازجانب دیگر مقاومت پنجشیرو اندراب و دیگران ضربه های حربی بر متهاجمین و قاتلین مردم بیگناه ما را ادامه داده اند که قابل تمجید بوده خداوند یار و مددگار شان باد.

متاسفانه یک تعداد هنگامه طلبان به عوض همکاری با وطنداران مبارز خود به آنها «گروه بنام مقاومت ملی که در حقیقت منافقت ملی است دیگر این صحنه خلاص شد، این مردم ها بر سر قدرت نمیآیند» توهین و بی احترامی میکنند که به گفتهٔ شاه غازی امان الله خان «خاک ره شوند» که این ها فقط برای خوشنودی دشمنان مردم افغانستان و مفاد شخصی خود به اینگونه تخریشات خود به بهانه ای آزادی بیان که آزادی توهین نیست دست میبرند؛ عجب اینست که وقتیکه جواب خود را در رسانه ها میخوانند به قهر میآیند و امر میکنند که جواب باید دلیت شود؛ چنین بر میآید که این گروه دوستداران استعمار به آزادی بیان معتقد نبوده توقع دارند هرچیز به اساس خواهشات نه چندان صادقانهٔ خودشان انجام یابد که یک نوع دیکتاتوری است؛ متوجه بود که از زیر چکک نه خیزیم و زیر باران بنشینیم.

لازم و واجب میدانم که برای نجات افغانستان از شر تروریستان ظالم همه صادقانه، با شعور سالم از دل و جان بدون تبعیضات قومی، نژادی دورهم جمع شده فعالیت صورت گیرد و آنهائیکه راه غلط در پیش گرفته اند بدانند که مقاومت گران خموش نمی مانند.

آیا شما میخواهید که طفل، نواسهٔ، خانم و اولاد، والدین زار ونحیف تان تحت چنین یک سیستم و رژیم ظالم خونخوار ویرحم که به حقوق بشریکه اسلام بانی آنتست ایمان ندارند، حیات بسربرند؟ لطفاً بیدارگردید و به این دشمنان دین و دنیا وفروش افغانستان به پاکستان آشناشوید و به پروپاگندهای کابینه تحت تسلط ISIکه شامل دروغ وعدم تعهد به وعده هاست چون دانه ارزن ارزش قابل نشوید. قسمیکه متوجه شده اید، طالب ظالم قطعاً تغییر نه نموده بلکه ظالم تر شده اند؛ افراد غیر نظامی را به زجر و شکنجه به قتل می رسانند، حقوق زنان را پایمال نموده معلوم میشود که به مادر و خواهر خود احترام ندارد، زبان فارسی دری را ازبین بردند و قرار گفتار افراسیاب در پروگرام رزاق مامون فقط برای نابودی و مضمحل ساختن افغانستان برآمده اند، ریش ماندن را جبری ساخته اند و تا حال بعد از تقریباً ده ماه هنوز هم هیچ کشوری اداره ای طالب ظالم را مشروعیت نه بخشیده ولی میخواهند از طریق لویه جرگه که همیشه جهت قدرت تحت نشین ها می غلطند و نزد مردم هیچ مشروعیت نداشته یک روش قبیلولی است نه کشوری، مشروعیت کاذب پیدا کنند. و کسانیکه چون زلمی خلیلزاد و همقطاران شان که مشوق و حامی طالب ظالم اند به غلط تغییر روش شان را تبلیغ کرده می روند و می خواهند ظلم و کشتار شان را زیر خاک پروپاگند مستوردارند که جفای بزرگ خودرا بزرگتر در حق کشوری نموده است که در آن جا تولد و تربیه شده اند.

چرا این سرزمین سوگواری بجزچشم ودل گریان ندارد جهان سوی مریخ وماسوی غار خرداینجا مگر میدان ندارد چرا این فوج پرچمداراسلام مسلمان داردوانسان ندارد مگر این سنگدل تشنهٔ خون دگرباوربه این قرآن ندارد خدا و بازپرسش رفته ز یاد به این ریش درازایمان ندارد

چرا این سرزمین خون و آتش

سر و سردار باوجدان ندارد

از نجات ۱۲ می ۲۰۲۰/

عبدالله مجددی

مناس، ورجینیا

ملاقات باشاه امان الله

(نقل از کتاب خاطرات حضرت محمد صادق مجددی)

تعیین مجلس شوری:امروزهشت رجب (۱۳۴۷ هـ ق) ساعت هفت صبح پنج طیاره دولت بطرف مغرب شهرپرواز کرده وعقب کوه شیردروازه از نظرها پنهان شدند.اهالی کابل چون دیشب خبرفرار پادشاه را شنیده بودند بالای بام خانه های خود برآمده وباتأثرسوی آسمان نگاه میکردند ومیگفتند امان الله خان گریخت . بعد معلوم شد که این طیاره هاحامل ملکه ثریا، علیا حضرت والده امان الله خان، نورالسراج، بی بی خورد، کبراجان غلام صدیق خان عبدالله براد امان الله خان محمودطرزی وعایله- وقتیکه مردم ازمسافرت ملکه واقف شدند دچارپیشانی واضطراب گردیدند. ساعت ده بجه صبح همان روزباردیگرمراقصرخواستند شخصیکه باموتر برای بردن من آماده بودبسیار پریشان حال بود پرسیدم آیا اعلیحضرت درقصرهستندیا به قندهار سفر کرده اند وئ گفت که اعلیحضرت هست اماملکه معظمه بادیگران به قندهاررفتند موترماسرراست به ارگ داخل شد ومن به اطاق وزیر دربار رفتم .بعد اراحوال پرسى معلوم شد که اعلیحضرت إراده کرده اند که مجلسى رابنام مجلس اعیان تشکیل دهند وعبدالهادی خان را که سابقا وزیرتجارت بود رئیس مجلس تعیین نموده ویکعده ازموظفین سابقه وعلماء ومشاى وخوانین رابه خدمت این مجلس سرفراز نموده ونام مرا(محمدصادق)شامل لست اعضاءنموده اند. روزاول افتتاح مجلس است واعلیحضرت که این کارراآخرین چاره برای دفع انقلاب سنجیده بود ،میخواهد تعدیلات رادرنظامنامه پیآورد. من گفتم که رسما شامل این مجلس نمیشوم اما نظربه حالت اضطرارى موجوده مجبورم که با مجلس کمک کنم لذا بصورت افتخارى عضویت این مجلس راقبول نموده در بعض جلسات مهم آن حاضرمیشوم آنهم بشرطی که دراظهارافکار وآراء خود کاملاً آزاد باشم وکسى مانع اظهاراتم نشود . درین وقت یکى ازوزراء آمده گفت که اعلیحضرت میفرمایند آنچه بفکرشمار در اصلاح مواد نظامنامه میرسد تحریرى بحضور من اطلاع دهید. من قلم برداشته دریک پاره کاغذ نوشتم (موادیکه باعث این فتنه وانقلاب گردیده همگی اشکاراست لذااصلاحات را من مربوط به این دو کلمه میدانم)(ترک چیزهاییکه مخالف شریعت است و تعمیل اوامر شریعت)البته تفصیل این مجمل بعد ازآنکه در مجلس مطرح شود همراه باتناجیج تبادل افکارومذاکرات اعضاءمجلس بحضور اعلیحضرت معروض میگردد) شخص مذکور ورقه هاراگرفته به امان الله خان رسانیدو بعد ازچندى به حضور اعلیحضرت دراطاق بیلارد مشرف شدیم.

درین مجلس علاوه از وزراء چند نفر از و کلاء مجلس شوری بعض از مشایخ علماءو اعضاءى محکمه صاحب منصبان عسکرى حضورداشتند دروسط اطاق یک میز بیضاوى الشکل گذاشته شده ودر صدرامان الله خان نشسته بود همینکه داخل مجلس شدم وزیر دربار کرسى پهلوى پادشاه رابرایم نشان داد اعلیحضرت امان الله خان افتتاح مجلس رانمود وگفت :من میخواهم برای دفع این انقلاب یک چاره اساسى سنجیده شود لذا شمارادرحضورخود امرمینمایم که هرکدامتان هرچه درین زمینه بفکرتان میرسد اظهار کنید، من از حضرت صاحب محمدصادق پرسیدم اوشان رأی خودرا بصورت إجمال برای من تحریرنموده اند ولی من بفکر خود همگى موادى را که ظاهراباعث این شورش شده مفصل نوشته وتعديلات آنراهم نوشته ام وآن این است .بعد اعلیحضرت اوراقى رابه سرمشى داد که اول بخواند وبعدازان به مجلس بدهد.سرمشى أوراق را قراءت نمود که بعد از اصلاحات بصورت اعلان ازمجلس علماء ومشاى نشرشد. درمسأله حجاب در اوراق مذکور نوشته شده بود که(برهنه کردن روى زنهاراقرارفتواى ملا عبدالرحمن مرحوم بوده) من همینکه این کلمه راشنیدم خوددارى کرده نه توانسته بحضورامان الله خان عرض کردم که مولاناعبدالرحمن این فتوا رانداده بودونوشتن این جمله نه تنها فایده ندارد بلکه مضرواقع میشود چون همگى از افکار مولاناعبدالرحمن آگاهی دارند علاوه براین شخص مذکورشهید شده چه ضروراست که درحق شخصى که دنیا را پدرنموده بهتان نمایم، من خواهش دارم که این کلمه راحذف نماید امان الله خان گفت من تاکید میکنم که ملا عبدالرحمن برای من فتوا داده بود حال که شما این طورگمان مى کنید خوب است این کلمه را حذف کنید .

بعد امان الله خان رو بطرف مجلس نموده این کلمه رابه آواز بلند بیان کرد حضرت صاحب از صداقت وراستى خود نجات یافتند، درروزیکه از اوشان اظهارات میگرفتم هرچه برایم گفتند راست ودرست گفتند واین راستى و صداقت شان موجب نجات شان گردید. منهم تشکر کردم . بعد ازختم مجلس عبدالاحد خان وزیر داخله بامن یکجا بیرون آمد و هردوبطرف اطاق وزیردربار روان شدیم، از وی سوال کردم که طیاره هایکه امروزبطرف قندهارپروازنمودند (دنباله درصفحهٔ ۸)

حکیم ناصر خسرو بلخی حَبَّت خراسان

بخش ۱۵
افاضات جناب داکترسیدمخدوم رهبن دربارهٔ حکیم از سنگ بسی ساخته ام بستر و بالین

وز ابر بسی ساخته ام خیمه و چادر که حبل به گردن بر، مانند شتربان

گه بار به پشت اندر، ماندهٔ استر پرسنده همی رفتم ازین شهر بدان شهر

جوینده همی رفتم ازین بحر بدان برّ حبل به معنی ریسمان و دراین جا به معنی ریسمانی که شتربانان به گردن خود می پیچیدند .
استر به معنی قاطر .

حکیم ناصر خسرو درمیانسالی خویش دچار سرگردانی روانی شد، به این معنا که پرسشهای خویش را درباب دین و فلسفه، پاسخ نمی یافت. او درجستجوی حل جواب این سئوالات به پیشروان مذاهب اسلامی و ادیان غیراسلامی مراجعه کرد، اما روان جستجوگراوبه قناعت نرسید وبه این دلیل به مسافرت هفت ساله در جستجوی کسی یا کسانی که پاسخ آن همه سئوالات دینی و فلسفی را به او بدهند، راهی سفر شد . نکتهٔ جالب دراینجاست که او در سفرنامه اش ازین پریشانی روانی خود یاد نمی کند واز گرویدنش به عقاید اسماعیلیان، ولی در دیوان شعر درقصیده یی با مطلع :

ای خوانده بسی علم و جهان گشته سراسر

تو بر زمی و گرد تو این چرخ مدور – زمی =زمین

شرح این سرگردانی روحی و پریشانی معنوی اش را در باب سئوالاتی که داشته است وکسی در خراسان پاسخ های لازم وقناعت بخش بدو نداده است یاد می کند .

سفرنامهٔ ناصرخسرو مربوط به زمانی است که اومردی «دیرپیشه »بود واز امور اداری ودیوانی دست می شوید وبه دنبال خوانی که می بیند، درسال ۴۳۷ راهی سفرحج می شود. پس ازآن که در جوزجان یک ماه را سراسر به باده گساری پرداخت، شبی درخواب دید که کسی به اومی گوید که چند ازاین میگساری که خرد را زایل می سازد و با اشاره به او، ویرابسوی حج میخواند.

روز دیگر که ازخواب بیدارمی شود، باخود می گوید که ازخواب دوشین بیدار شدم واکنون باید ازخواب چهل ساله بیدار شوم . آنگاه به عزم سفر حج و سیر آفاق و انفس برمی خیزد. دراین سفر برادر کھترش ابوسعید و یک غلام هندی با اوهمراهی دارند. مبلغ ناچیزی باخود برمی دارد و راهی می شود.

حکیم به هرشهری که می رسد درجستجوی شخصیت ها و رجال علمی برمی آید ومحضرآنان را درمی یابد. درشهر سمنان به مجلس درس شخصی می رود که او با دیدن حکیم ناصرخسرو، به شاگردان می گوید که من بر این سبنای بلخی این موضوعات را خواندم ومی خواست حکیم بدانند که او شاگرد بوعلی سینا بوده است. در پایان درس، او نزد ناصرخسرو می آید واز او برای آموختن حساب و علم سیاق (اصول نوشتن علم حساب) می پرسد. پس ازآن ناصرخسرو باخودش می گوید: کسی که خود نداند به دیگران چه آموزد؟!

حکیم دراین مسافرت به ایران کنونی(عراق عجم)، آذربایجان،آسیای صغیر و دیارعرب تابه مصر و شمال افریقا راه پیمود. او به هرشهری که رسید در کنار دیدار با بزرگان علم وادب، از وضع آن شهرها و پیداوار و فرآورده ها و فواصل وسایر خصایص آن شهرها سخن رانده است، چنانکه می گوید از بلخ تاری پنجاه فرسنگ، از طایف تا مکه دوازده فرسنگ و ازحلب تا بیت المقدس دویست فرسنگ است .

درتبریزقطران نام شاعری رادید که شعر نیکو می گفت ولی فارسی دری نمی دانست و دیوان دقیقی و منجیک را نزد ناصرخسرو خواند و یادداشت هایی برداشت.

وقتی به بصره رسید، همه دار وندارشان تمام شده بود واز برهنگی وعاجزی به دیوانگان ماننده بودند. مردمان پنداشتند که دیوانگان اند ودرققای شان افتاده بودند وبه آنان سنگ می زدند. حکیم خورجینی را که درآن کتاب هایش رامی گذاشت به قیمت (چند درمکی) فروخت تابه گرمابه بروند وپس ازسه ماه اصلاح سر و موی کنند. وقتی آن درمک ها را نزد گرمابه بان (حمامی) گذاشتند، او پنداشت که دیوانگان اند و گفت: زود ازاینجا بروید که همین اکنون مردم از گرمابه بیرون می آیند.

احوال ناگوار پریشانی و تنگدستی حکیم را به اطلاع مردی ازبزرگان و محتشمان بصره رسانیدند و او ازحکیم دستگیری کرد و مخارج لازم را دراختیار او گذاشت وبار دیگر که او و همراهان به همان حمام رفتند، همه به احترام شان ازپا برخاستند و یک حمامی به دیگری گفت که این ها همان هایی اند که ما از حمام بیرون شان کردیم!

پس ازآن، سرو کار حکیم ناصر خسرو با یبابان های عرب افتاد. در بیابان هایی که جز از علف شور نشانی نبود. حکیم به شهر لحسار رسید که مردمان آن گوشت حیواناتی مانند سگ وپشک

را مثل دیگرحیوانات می فروختند. دراین شهر بود که قرامطه طی حمله یی به مکه دروازه های خانهٔ کعبه را بستند و حاجیان در حال طواف را قتل عام کردند واجساد شان را در چاه زمزم افکندند. پوش خانهٔ کعبه را پاره پاره کردند وبه سربازان خود توزیع نمودند. حجرالاسود را شکستند وبا خود به لحسا بردند. اینان که خود را اسماعیله می گفتند، با خشم عیدالله المهدی با این اعمال خود روبرو شدند و او ازایشان تبری جست و خواست که هرچه زودتر حجرالاسود را بجایش برگردانند و قرامطه در بدل پول گزاف، پس ازحدود بیست سال حجرالاسود رابه جایش برگردانیدند .

قرامطه به رهبری ابوطاهرجنابی به کاروان حجاج حمله کردند ودو هزار مرد وهفتصد زن را اسیر کرده با خود بردند. جنبش قرمطیان پس ازسالها درگیری با خلافت بغداد، از پا درافتاد .

حکیم ناصرخسرو دریابانهای عرب با دردسرها وگرفتاریهای بسیاری روبرو شد. اومی گوید که چگونه دریابانها عربهایی رادید که جز شیرشتر و سوسمار با هیچ نوشیدنی وخوردنی آشنا نبودند وخود می پنداشتند که همهٔ جهان چنان است. همراهان عرب او دریابان ها هرجا سوسماری می دیدند می کشتند و می خوردند و ناصرخسرو ازخوردن آنها اجتناب می کرد و بامیوه های درختان بیابانی که به اندازهٔ ماشی بود، می ساخت. او دریابانی با عرب هایی روبروشد که همه دزد، خونی و حرامی(۱) بودند وناصرخسرو ازآنان جان سالم بدر برد.

۱- حرامی به معنی راهزن و دزد، چنانکه سعدی نیز درگلستان آورده است که سالی ازبلخ به بامیانم سفربودوراه ازحرامیان پرخطر.

ناصرخسرو پس از انجام مراسم حج به توصیف خانهٔ کعبه و اطراف آن و شهر مکه با دقت خاص می پردازد. عاقبت حکیم ناصرخسرو به شمال افریقا رسید وبه مصر واصل شد وبه وسیلهٔ یکی از عمال فاطمیان به دیدار المستنصر بالله خلیفهٔ فاطمی رسید وآنجا بود که به قول خودش درقصیده یی که مطلع آن درفوق آمده است، پاسخ به سئوالات دینی وفلسفی خویش را از زبان او دریافت و یکسره دل به تعالیم اسماعیلیه و امامت مستنصر بالله سپرد .

این مستنصر بالله هشتمین خلیفهٔ فاطمی درمصر بود. مادرش از سیاهپوستان بربر بود. درزمان این خلیفه کشور مصربا قحط و غلا و بیماری طاعون روبرو شد که جان خلق بزرگی را در ربود. مستنصر بالله به ترمیم و تذهیب کاری مسجدجامع عمرووعاص پرداخت و ستونهای آن را باچوب صندل آراست و بناهای زیبایی در مصر به پا کرد که از بقایای آن درقاهره بجا مانده است . مستنصر بالله دربرابر مصارف مادرش که ازسودانی هاحمایت می کرد واز فشاراقتصادی ناصرالدوله فرمانده ترکان یجان رسید تا روزی، دست ازخلافت بشت. به جامع عمرو عاص رفت وبه عبادت پرداخته ترک خلافت و زعامت کرد . مصریان باتوجه به سیرت نیک او با عذر وتضرع او را وادار به بازگشت به خلافت کردند.

ناصرخسرو مدت درازی درخدمت مستنصر بالله در قاهره ایستاد و به روایتی آموزگار فرزند او بود . مستنصر اورا درجهٔ (حجت) داد و مأمور عقاید اسماعیلی درخراسان کرد .

حکیم ناصرخسرو شرح مسافرت هفت ساله در سفرنامه اش بیان داشته است. سفرنامهٔ اویکی از بهترین وشبواترین نمونه های نشر پارسی دری درقرن پنجم هجری است، بااطلاعات بسیار دربارهٔ سرزمین های فراخی که پیموده بود. مطالعهٔ این سفرنامه با نشر ساده، زیبا و دلپذیرش به همه فارسی زبانان توصیه می شود. دربازگشت به خراسان وشهر بلخ، او باحرارت وشدت تمام به پخش وتبلیغ افکار اسماعیلیه پرداخت تا خشم علمای دین را برانگیخت و او ناچار به فرار به قلل مرتفع بدخشان، در یمگان شد :

عاقلان رادرجهان جایی نماند جز که درکوهسارهای شامخات درپایان این گفتار، یادآوری باید کرد که با وجود آن که حکیم اصل ونسب خویش رابه خراسانیان می بندد، بازهم درهمه وقفنامه هایی زمین های اطراف آرامگاه او از وی با القاب واحترامات خاص سادات اولادهٔ پیامبر یاد شده است. گویند عمری دراز یافت ودرسال ۴۷۱ یا ۴۸۱ با تلخکامی ومرارت دوری از زادگاهش بلخ، جان سپرد ودریمگان به خاک سپرده شد. وآخر دعوانا، ان الحمد لله رب العالمین. /

و آشکارا حساب صوفیان را ازخانقاهیان جدا میکندواین نشان دهندهٔ اینست که درعصراو اماکن صوفیان راهنوز خانقاه نمی گفته اندواینکه مقریزی خانقاه را از مستحذاث دورهٔ اسلامی میدانند وپیدایش آنرا به حدودسال چهارصدهجری میکشاند، خود دلیل دیگری است براینکه اماکن صوفیان راقبل ازآن تاریخ خانقاه نمی گفته اند. (از مقدمهٔ اسرارالتوحید)

یادداشت: ناگفته نباید گذاشت که راقم این سطور تقریبا بیست سال قبل تحقیق مفصل درمورد خانقاه وخانقاه درافغانستان نموده بودم که درشماره های آنزمان جریدهٔ وزین امید به چاپ رسیده بود. /

نصیراحمد رازی

سدنی ، استرالیا

از گرونج تصوف

خانقاه : خانقاه محل زندگی و اجتماعی صوفیان است. پیدایش

وگسترش مفهوم خانقاه، درقلمرو کشورهای اسلامی، امری است که تاریخ معینی برای آن نمی توان یافت. زیراخانقاه، به مفهوم محلی برای آسودن واعتکاف، همیشه وجودداشته وعمل گوشه گرفتن ازخلق واعتکاف، نیزاتاریخ معینی آغازنمی شود. ازاعتکاف درمساجد که درکتب فقهی، بابی ویژهٔ خویش دارد تا انزواگرفتن در اماکن دورافتادهٔ کوهها(مثل غارابراهیم ادهم در زندرزن نیشابور) وشگفت ها همه مصادیق چنین چیزی بحساب می آمده است. اینکه بعضی ازقدمما ومتأخران اساس خانقاه راتقلیدی از دیرهای مسیحی ومکان عبادت راهبان فرض کرده اند، احتمالی یش نیست، حتی میتوان گفت نوعی افسانه است. قدرمسلم اینست که درقرن چهارم اماکنی برای تجمع صوفیان، در بسیاری ازشهرها وروستاها وجودداشته ازقبیل آنچه مؤلف اسرارالتوحید از آن به خانقاه شارستان سرخس و خانقاه سراوی در نسا و خانقاه رزیق در مرو ونیز خانقاههای نیشابور درآغاز ورودبوسعید به این شهر، یادمیکند البته همین جا یادآور میشود که نام این اماکن درآن روزگار خانقاه نبوده است .

قدیمترین جایی که کلمهٔ خانقاه درآن بکاررفته است، تاآنجا که اطلاع داریم، کتاب البدء والتاریخ مطهر بن طاهر مقدسی است که درسال ۳۵۵ تألیف شده است. دربن کتاب، دربحث از کرامیه میگوید: «و اینان، اصحاب محمد بن کرام وساکنان خانقاه اند.» کلمان هوار، مصحح کتاب البدء آنرا به خانقاه اصلاح کرده است ویاقوت ذیل خانقه میگوید: مؤنث خائق است وآن عبادتگاه کرامیه است، دریت المقدس. درنیشابور نیمهٔ قرن چهارم نیزاماکن تعبّد کرامیه راخانقاه یا خانگاه میگفته اند وچندتن ازعلمای نیشابور وسرخس دارای نسبت خانقاهی یا خانکاهی اند، مانند ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن دلویه مذکرخانقاهی نیشابوری که خود دارای خانقاهی ویژهٔ خویش بوده وخود رابنام عاصی میخوانده است وبگفتهٔ سماعی ازمشایخ کرامیه بوده است. وی دررجب ۳۴۱ (یا ۳۴۱؟) درگذشته است. سماعی همچنین ازچندتن دیگربانسبت خانقاهی یادمیکند. پیش از کرامیه، گویا، مانویان نیزمکان تجمع وعبادت خویش را خانگاه میخوانده اند زیرامؤلف حدودالعالم که کتاب خویش رادرسال۳۷۲تألیف کرده است درذیل سمرقند میگوید : «و اندر وی خانگاه مانویان است وایشان را نغوشاک خوانند. « بایدیادآورشم که زیرنون خانگاه دونقطه نیزدیده میشود به صورت «خایگاه »ودرچاپ کابل آنرا «جایگاه »خوانده اند . جز حدودالعالم که خانگاه رادرمورد مراکزتجمع مانویان بکاربرده، متأسفانه سند دیگری درین باب وجود ندارد، اما یک قرینهٔ بسیارمهم برای صحت این گفتارصاحب حدودالعالم وجودداردوآن اینکه مانویان خود اماکن خاص خویش را مانیستان یا مانستان میخوانده اند، ومانستان کلمه ای است ساخته شده از ما(= خان، خانه)+ستان(گاه، جای) ودرحقیقت«خانگاه» مانویان، درتعبیر صاحب حدودالعالم،برابراست با «مانستان » که درمتون مانوی دیده میشودواین نکته ایست که آقای بواوتاس Bo Utas درمقالهٔ خویش بدان پی برده است وجای تحقیق وجستجوی بیشتری دارد وما باز درباب صحت این نظر بحث خواهیم کرد.

استعمال کلمهٔ خانگاه یاخانقاه در مورداماکن خاص صوفیه، درمتون فارسی و عربی، نسبت به آنچه درمورد مانویان و کرامیه سابقه دارد، بسیارجدیداست. اما میدانیم که درنیمهٔ اول قرن چهارم مراکز عبادت کرامیه بعنوان خانقاه درهمه جا، ازبیت المقدس گرفته تاخراسان، شهرت داشته است ولی درمورد کاربُرد خانقاه برای مراکزتجمع یاعبادت صوفیان سنداستواری کھتر از اوایل قرن پنجم نداریم . تقریباً بااطمینان میتوان گفت که تا پایان قرن چهارم وآغاز قرن پنجم وحتى اواسط قرن پنجم، خانقاه درمورد اماکن صوفیه استعمال نمیشده است واگر اسنادی پیداشود که درآن از خانقاهی درقرن چهارم سخن بگوید این به معنی این نیست که آن مکان رامردمان قرن چهارم نیز خانقاه می خوانده اند، این یک تحول تاریخی کلمه است که چون دردوره های بعداین کلمه رواج یافته، مؤلفان قرون بعد، اماکن تجمع صوفیان رادرهردوره ای حتی اگرقرن سوم یادوم هجری بوده باشد بنام خانقاه خوانده اند.

قدرمسلم اینست که دراواخرقرن چهارم درروزگار ششم الدین مقدسی صاحب احسن التقاسیم، اصحاب خانقاه جدا ازصوفیان بوده اند واز دقت درعبارت مقدسی این معنی به خوبی روشن میشود. وی درآغاز کتاب خویش میگوید مؤلفان دیگری بوده اند که درجغرافیا کتاب نوشته اند اما آنها ازشنیده هانوشته اند ومن ازتجارب ودیدارهای خویش که ...«درمحافل دعوت شدم ودر مجالس سخن گفتم باصوفیان هریسه ۱ خوردم وبا خانقائیان تربد ۲ و باکشتی بانان حلوا .«(دنباله در پایان ستون دوم)

انجنیر عبدالصبور فروزان
سرگذشت ابراهیم پیامبر (ع)
(به ادامهٔ گذشته) : خادمان نمرود رفتند و ابراهیم(ع) را آوردند، همهٔ بت پرستان به دیدهٔ انتقام به او مینگریستند، ولی ابراهیم استوار و باقلب مملو از ایمان به خدای یکتا، بی ترس وهراس دربرابر جمعیت بت پرستان ایستاد شد. یکی از خیرگان از میان برخاست و به نزد ابراهیم(ع) آمد و گفت: ای جوان تو کی هستی؟ ابراهیم گفت: من ابراهیم رسول خدا و فرزند آذر م . ابراهیم(ع) رابه در بتکده برد و گفت یا ابراهیم ما از میله گاه به معبدآمدیم، همهٔ این خدایان راتوته وپارچه وبه زمین افتیده دیدیم، شنیده ایم که گفته ای تو دشمنی باآنها داری. آیااین حاصل دشمنی توست، آیاتو این ظلم وبیداد رابه حق خدایان ماکرده ای؟ ابراهیم(ع) که ازجمع شدن تعداد کثیرمردم خوشنود شده بود تایپام خدای لایزال(ج) رابه آنهابرساند وناحق بودن بتان واصنام را برایشان ثابت نماید، گفت: ای قوم من چرا مرا مقصراین کارمیدانید، مگرمنی بینید که آن بت کلان درمیان همه ایستاده و تیرچه بدست دارد، پس این عمل را اوانجام داده است چون مارهای بزرگ مارهای کوچک رامی خورند و سلاطین بزرگ سلاطین کوچک را ازبین می برند، معلوم میشود که این بت کلان از حسداینکه بتان کوچک رانسبت به او بیشتر پرستش میکردید به خشم آمده وهمهٔ آنها را توته وپارچه کرده است! ای قوم من اگر ازبت کلان هراس دارید، ازبتان کوچک پیرسید که چرا چنین ظلم وبیداد رادرحق بتان کوچک نموده است؟

بت پرستان از استدلال قوی ابراهیم خاموش ولاجواب مانده چشم به زمین دوخته وبه حرف های او می اندیشیدند. ابراهیم(ع) سکوت جمعیت راشکست وصدا کرد: ای قوم من اگر ازبت کلان هراس دارید ازبتان کوچک پیرسید که چه کسی آنها رابه این حالت زار کشانیده است؟ مردم خاموش بودند وهمه درجستجوی پاسخی برای ابراهیم بودند. از میان جمعیت بت پرستان یکی که علم ودانشش احترام میشد سکوت راشکستناند و گفت: یا ابراهیم آیا توما رابه استهزامیگیری؟ مگر نمیدانی که خدایان ازسنگ وجوب اند، حرف زده نمیتوانند، پرسیدن از آنها جهالت است. ابراهیم(ع) ازحرف های آن دانشمند خوشنودشد وشکرا نهٔ خداوند(ج) راادا کرد که اورا توفیق دادتاحق را بجایش بنشاند واعتراف بت پرستان رادرناحق بودن بتان بگیرد. ابراهیم(ع) بت پرستان راخطاب کرد: ای قوم من آیاسخنان این مرد دانشمندرا شنیدید؟ جمعیت صدازد: آری آنچه که او میگوید همانظوراست. جمعیت همه در تفکر واندیشه بودند وباخودمیگفتند حقیقتا که ماخود رافریب میدهم. سرها پایین بود وبآهستگی باخود می گفتند: ما ازقبل میدانستیم که این بتان حرف زده نمی توانند، دیده نمی توانند، شنیده نمی توانند وماخود رافریب داده ایم وبه آنچه خدانست خدامی گویم وسجده می نمایم .

آن دانشمند بت پرست بابلی که پاسخی برای ابراهیم(ع) پیدانکرده بود، با دستپاچگی سکوت جمعیت را شکست وگفت: یا ابراهیم آیا تومرامسخره می سازی؟ مامیدانیم که خدایان ازسنگ وجوب اند، حرف زده نمی توانند که بگویند چه کسی این جفا رابرحق آنها کرد است. ازاین که ادعا داری که بت کلان اینهمه خدایان کوچک را توته وپارچه کرده است، ادعای نادرستی است، مگرتوهمه اهل بابل رادیوانه می پنداری وبه این فکری که آنها نمی دانند که بت کلان حرکت کرده نمیتواند، نه حرف زده میتواند، سنگ است احساس ندارد، پس چطور میتواند که او آنها را توته وپارچه کرده است؟ حرف مضحکی است، تومیدانی که خدایان کوچک ازسنگ وجوب اند، سنگ وجوب چطورحرف زده میتواند؟ دانشمندبابلی روبه جمعیت کرد وگفت: ای مردم آنچه که من گفتم تاییدمیکنید؟ همه گفتند تاییدمی کنیم، این ظلم عمل ابراهیم است، او میخواهد باچنین صحنه سازی هاخود رابراث دهد. ابراهیم(ع) به مردم نزدیکتر شد وصدا کرد: ای قوم من آیا آن بتانی را که خود ازجوب وسنگ بادستهای خود تراشیده اید، آن بتانی را که ناحق هستند، نه سود وضرری برای شمارسانده میتوانند، آن بتانی را که حرف زده نمیتوانند دیده نمیتوانند، شنیده نمیتوانند بجای خدای حقیقی پرستش می نمایید؟ آیا عقل دارید، چرا به خدای یکتا که آفرینندهٔ همه است وبرهرچیز تواناست شک دارید وبآنچه که سنگ است وناحق پرستش می نمایید؟

جمعیت همه به حرفهای ابراهیم می اندیشیدند وخاموش بودند. دانشمندبابلی به مردم نزدیکتر شد وصدا زد: ای مردم، حرف های ابراهیم راشنیدید که مملو از عداوت ودشمنی باخدایان معبدبود، اودشمن اصنام وبتان معبدکبیراست، او خدایان مارا ناحق ومردم ما را ناقص عقل میگوید، اوبه دین آبا واجداد ما اهانت مینماید، اویاسحر کلامش دردلهای ما درمورد خدایان ما شک وتردید تولید کرده است، اومیخواهد در بابل فتنهٔ راشعله ورسازد که یکی بجان دیگر افتیم ودشمن همدیگرشویم، ابراهیم مقصراست، ابراهیم خدایان باشکستانده و توته وپارچه کرده است، ابراهیم را مجازات کنیدودر ازبین بردن دشمن خدایان، خدایان خودرا مدد ویاری نمایید ! جمعیت ازسخنان آن دانشمند بابلی درجوش آمده غیض ونفرت اوج گرفت و کینهٔ ابراهیم (ع) در سینهٔ بت پرستان عمیق ترشد . غلغله و فریاد از جمعیت بلند شد و از هر دهتی شنیده می شد :

ابراهیم مجازات شود ،ابراهیم دشمن خدایان بابل است ، آی مردم از ابراهیم انتقام خدایان تان را بگیرید ، ابراهیم مقصر است ، خدایان مارا توته وپارچه کرده، اوراپارچه پارچه کنید ودر آتش اندازید!فضای معبد زیگرات راحشم وغیض وانتقام ونفرت مملو ساخته بود وهر کس می خواست که به دست خود ابراهیم را مجازات نماید .

ابراهیم (ع)

نیوجرسی

گریز اجباری - قصهٔ دو پناهنده نگاشتهٔ افضل ناصری

گریز اجباری نام اثر دلپذیری است از آقای محمدافضل ناصری به زبان انگلیسی در ۲۲۷ صفحه .

«گریز اجباری »ازیک سو خاطرات نامهٔ مردی است که حوادث دردناک خانوادگی اش برسرنوشت او اثرعمیق گذاشته، ازجانب دیگر سفرنامه یی است با شرح ماجراهای تلخ وشیرین آن ونیز یک اثر عالمانه است از باب داده های علمی وتشریحات تاریخی اش دربارهٔ رجال و شهرها ورودخانه ها و باغ هاوبناهای تاریخی و سنجش فاصله میان شهرها و ولایات، خاصه دربارهٔ هندوستان وجشن ها واعیاد اهل هند و معابد ودانشگاه ها وآموزش وبرورش درآن کشور پس از استقلال آن .

مؤلف برعلاوهٔ چشمدیده‌هایش اطلاعات لازم را از مآخذ معتبر که در کتابنامه اش یاد کرده، بهره برده است. گذشته ازاین ها بخش هایی ازآن را می توان به نوعی رمان عاشقانه دانست که خوشبختانه به سعادت او وخانواده اش انجامید. داستان واقعی زندگی نویسنده از زمان زندگی پدر کلانش ملک زمان خان آغاز می شود. وی درقلعهٔ بزرگی در روستای فرزة کوهدامن زندگی می کرد ودر زیریک درخت تنومندچنار روی تخت چوبی می نشست وبیحت کلان قوم پشتون ناصری بامردم دید وبازدید داشت. جد اوبه نام شهداد ناصری اصلاً ازقندهاربود که به شمالی آمده در فرزه سکونت اختیار کرده بود. ملک زمان خان درقیام حبیب الله کلکانی مشهوربه بچهٔ سقا درمقابل حکومت وقت ازو حمایت کرد وبه همین دلیل یکی ازکسانی بود که درزمان محمدنادرشاه همراه باحبیب الله کلکانی به دارآویخته شد.

دربارهٔ انتساب حبیب الله خان کلکانی به سقا مؤلف آورده است که پدرش در اردوی انگلیس آبرسانی میکرد. یکی ازاعمال بیرحمانهٔ حکومت نادری به توپ بستن قلعهٔ ملک زمان و ویران کردن آن بود که درخلال آن محی الدین عموی نگارنده با برادرش غلام قادر که دوازده سال داشت، ازبیم جان از کوهدامن فرار کردند وبامشقات بسیاری خود رابه هندوستان که درآن وقت زیرسیطرهٔ بریتانیابود، رساندند. غلام قادرناصری پدرآقای افضل ناصری، در هندوستان بزرگ شد وتا واپسین لحظهٔ زندگی درعشق وطن می سوخت و سودای بازگشت به کوهدامن را درسر داشت. اوبه فرزند خردسالش (افضل) ازوطن وبازگشت به وطن می گفت واز میوه های کوهدامن با اشتیاق یادمی کرد وبه افضل توصیه می کرد که پشتو بیاموزد که زبان پدرانش است. متأسفانه غلام قادر ناصری هرگز نتوانست که به وطن برگردد وجشمش به دیدار کوهدامن روشن شود .

غلام قادر پدر نگارنده تنها درس خانگی خوانده بود واشتیاق بسیارداشت که پسرش درس بخواند وپیشرفت کند. همسرغلام قادر، مادر افضل ناصری از قوم ترین پشتون بود که خانواده اش درشهر شاهنشاه پور هند زندگی می کرد. پدرش از «زمینداران » بود وخانوادهٔ تحصیل کرده یی داشت. مادر افضل «کنیزفاطمه » نام داشت. این کلمهٔ کنیز را مسلمانان هند به احترام حضرت فاطمهٔ زهرا به نام خود می افزودند. فاطمه یکی ازدختران شاه شجاع نیز کلمهٔ «کنیز »را برنام خود افزوده بود. در سجع مُهر این دخترشاه شجاع نوشته بود: کنیزفاطمه بنت شجاع الملک سلطانم .

افضل نوجوان به مدد پشتکار و زحمت کشی هایش توانست از دانشگاه معتبر علیگر لیسانس وماستری حاصل کند. او به تشویق پدرش جهت خدمت به مردم افغانستان به کابل برگشت. نخست درهوتل نو تأسیس اترکانتیننتال و بعد در روزنامهٔ کابل تایمز شغل آبرومندی یافت. همان جا بود که با ماری خلیلی که از همکاران کابل تایمز بود آشنا شد و دلباختهٔ زیبایی ودانش و شخصیت او گردید. به دستور استادخلیل الله خلیلی فقید، دونامزد، درجوار آرامگاه غوث اعظم، شیخ عبدالقادر گیلانی در بغداد عقدنکاح بستند.

باهجوم قشون سرخ، یکبار دیگر افضل باهمسر و کودک نوزادش، ناگزیربه ترک وطن شد وپس ازمدتی اقامت در هند، به ایالات

متحده رهسپار گردید.

پایان کتاب با نقل قولی از نویسنده وشاعر ومتفکر نامدار عرب

خلیل جبران و اظهار سیاس از امریکا صورت می گیرد.

جبران آن جا که گفته است : غم ها وآلام خود را در باغچه ام کاشتم وگل های زیبای متفاوتی به بار آورد. / (اداره)

را گرفتار کردند دست وپایش رابسته کردند وآمادهٔ مجازاتش نمودند. گفتگو برآن بود تاچه نوع مجازاتی تعیین شود، رأی همه برآن شد تا مجازات شدیدتر ومتداومتر باشد وهمه اهل بابل درآن سهمی داشته باشند تاهیچ یک ازبت پرستان شهر از یاری ونصرت به خدایان معبد بی نصیب نماند .

کسی گفت که بایست سنگسارشود ولی پذیرفته نشد چون تعداد خیلیی به آن سهم خواهند شد، دیگری گفت زنده به گورش نمایید،

(ادامه درپایان ستون سوم)

نظری بر دیوان نثاری

سرزمین کابلستان از کرانهٔ پنجشیر و کاپیسا تا دره ها و وادی های شاداب لوگر، قرن ها نشیمنگاه درویشان پاکنهاد و رهروان طریق معرفت بوده است وشهر کابل درین میان میعادگاه عاشقان وعارفان بسیاری بوده است، که در میان خلق خدا می زیستند ولی همواره دل با خدا داشتند.

این پاکیزه دلان حضوری دراخلاق عمومی نیزداشتند و درس ها و تعالیم شان در مردمان عادی شهر نیز سجایا و فضایل انسانی را می پروراند، چنانکه جوانمردی و نجابت، وفا به عهد ومروت، صدق وصفا وسخاوت وهمدلی و رحمت درحق تهیدستان و نیازمندان از ویژگی های خاص مردم کابل بوده است. حضور یافتن مردمان عادی شهر درخانقاه های متعددی که درشهر کابل وحومه که به آن شش کروهی کابل می گفتند وگوش دادن به نوا های ملکوتی پیران ومرشدان در دل ودماغ سامعان صفات بزرگ انسانی می کاشت ودرس خداجویی وانسان دوستی وهم نوع پروری را القأ می کرد. به قول مورخ مرحوم عزیزالدین وکیلی فوفلزیایی، میراحمد مشهور به میرواعظ کابلی ازساللهٔ نبوی، روحانی معروف، دوازده باب مدرسه ومسجد درچاردهی کابل واطراف آن ونه باب مدرسه ومسجد درشهر کابل بنا کردو در کنار هر یک خانقاهی نیزاعمار نمود که شب های آدینه ترنم دلسوختگان عشق و عرفان ازآن هابلند می شد.

از رهروان طریق خداجویی وفضیلت پروری درزمان ما سیدحمیدالله آقا در خواجه جم (بین راه کابل وپغمان)، میرغلام حضرت شایق جمال، هردوتن از احفاد میرواعظ کابلی، نجم العرفا حیدری وجودی، صوفی عشقری، عبدالحمید اسیر مشهور به قندی آقادر کابل وجان سوختگان دیگری در ولایات اند که درین دیوان به مناسبت هایی از آنان یادشده است .

نثاراحمد نثاری سرایندهٔ این دیوان خودنیز ازدل باختگان وراهبان طریق عشق و عرفان است وبرخوردار ازمصاحبت آن بزرگان . دیوان نثاری که اخیراً در کابل به چاپ رسیده، ازنظر محتوی دارای بخش های مختلف است. حمد و مناجات و نعتیه ها :

می نهم سر بر آستان کسی که زمین وی آسمان من است
سرو آزاده ام به گلشن مهر ابر لطف تو باغبان من است
یارب به جسم وجان ودل من توان ببخش
توفیق بندگی به من ناتوان ببخش

پیرم کنون نمانده به من طاقت و توان

برمن ز روی لطف امید جوان ببخش

بخش دیگر را مناقب ومرثیه ها، مناقب بزرگانی چون حضرت علی ابن ابی طالب، حضرت حسین، غوث اعظم شیخ عبدالقادر گیلانی، مولانای بلخ، شیخ احمد سرهندی، شیخ سعدالدین انصاری و جز ایشان و نیزهمراهان طریقت وسلوک چون خواجه محمدنعم صدیقی که خطاب به او گفته است :

رفتی چون بوی گل زگلستان خاطرَم خالیست ازشمیم حضورت بهارمن
رفتی به خطه یی که درآن نورمهرنیست ای همنوا وهمدم گردون وقارمن
جایی نرفته ای که بیایی به ساعتی آبی به لحظه ای که نیایی به کارمن
راهی به من نماکه به تنهایی خوکنم ای آرزوی دیدهٔ امیدوار من
رفتی تو، کو؟کسی که به آیین دوستی روشن کند ز مهر، چراغ مزارمن
بخش بزرگ دیوان را غزلیات احتوا کرده است.

در دل آیینِه ام آیینِه سامان کرده ای
سینه را آیینِه آیینِه رویان کرده ای
دردل هرغنچه تصویر هزاران رنگ و بوست
بادل آگاه اگرسیر گلستان کرده ای
میدهدبرنخل عشق وعاشقی درسینه اتشستشوبش گر به آب چشم گریان کرده ای
از هجوم جلوه ات در عرصهٔ ناز و ادا در بهار عشق والفت، سخت طوفان کرده ای
یکقطره نوری نه خورشیدی نه ماه آسمان نوریان را ازحضورت محو وخیران کرده ای
مضامین غزل ها آموزه یی از عشق و عرفان است.

پس از رباعیات و دویتی ها، یادداشت وخاطره هامی آید، و از عکس ها و دست نویس های شماری از بزرگان عرفان، که بسیارمایهٔ گشایش دل می گردد. (اداره)

بت پرست دیگری پیشنهاد کرد تا به دارش بایدآویخت که قبول نشد. دیگری گفت با خنجر پاره پاره اش باید کرد وپارچه های بدنش را آتش زد که باطبع جمعیت برابر نیفتاد. گفتگو وجستجو برای نوعیت مجازات دوام داشت که باغیض وغضب آمیخته بود. زابری از قلمرو فارس که به زیارت معبد کبیربه بابل سفر کرده بود به بگو مگوهای بت پرستان شهرگوش داد وپیشنهاد نمودتاحفرهٔ عمیق و وسیع حفر گردد ودر کار آن همه سهم شوند، بعداً همه هیزم جمع نمایند و آن حفره را از هیزم پر نمایند وبعدهرکس درآن هیزم آتش زند، وقتی آتش به معارج خود رسید، ابراهیم درآن آتش انداخته شود. بدین ترتیب هم مجازات ابراهیم شدیدتر وطولانی ترمیشود وهم همه اهل بابل درآن ثواب ذیدخل میشوند.پیشنهاد آن زایر مقبول افتید وکار حفر زمین آغازشد وهمه بت پرستان ازدل وجان درآن سهم گرفتند وهرکس به نوبهٔ خود هیزم جمع کرد که چندماهی را دربرگرفت. میگویند پیرزن بت پرستی که دربستر بیماری بودنوحه کرد که اگرخدایان معبد اورا شفا دهند(ص۷)

مشتاق احمد کریم نوری
سائق فرانسسکو
حرمت فرهنگها وپاسداشت زبانها
به نام آنکه پرستش حريم شوكت اوست

سیاس وشکر وستایش سزای رحمت اوست
در شروع سال نو میلادی به همه و آنانی که از این تقویم استفاده می کنند مبارک .
به یاد سالهای که جامهای جهانی و المپیکها را مکمل و مشرح در مطبوعات به صورت عام و در هفته نامه امید به نحو خاص می نوشتم، سالهای که دنیا دیجتالی نشده بود ، و هنوز مارک ذاکر برگ فیس بوک یا رخنامه و رخنما را هسته گزاری نموده بود و حتی هنوزز بنیان گزاران شبکه های مجاری تولد نشده بودند و شکر است که زمانه را دفتر و دیوانیست.
خواستم با وجود تاکیدات مکرر مدیرمسؤل امید که (کوتاه بنویس) خواستم در شروع مقالات بقیه دار از استحقاق ام کمی استفاده نموده و کمی سپورتی و ورزشی هم داشته باشیم.
یکی از زمامداران وطن راپرسیده بودند که از ورزشها کدام آنرا دوست داری ؟ گفته بوده که از دو نفره پنج پر و پاسور را واز چهار نفره فیسکوت و نورنگ را، اما از شوخی که بگذریم ورزش دوستهاوسپورتمنهاکم نیستند وعلاقمندان خود را دارد یادم است انجمن داکنران افغان درایالات متحده که موسس آن جناب داکنرغلام محمد دستگیر که اولین ریس انجمن هم اوشان بودند، بخاطرنوشته های ورزشی وسیاسی و فرهنگی اینجانب، برایم تحسین نامه یی را حدود دونیم دهه قبل لطف نموده بودند که ممنون شام.
در باره تاریخچه جام جهانی فوتبال که جام اولمبه محسوب میشد وباتشکیل فدراسیون جهانی فوتبال(فیفا) بنام (ورلدکپ)یاقهرمانی جام جهانی فوتبال گفته میشود ودر امریکا بیشتر بدان ساکرمیگویندتافوتبال، صاحب این قلم به ورزشها علاقمندی و والیبال وباستکبال و شنا رابلداست امدادو ورزش را به شکل حرفوی وپرو فشنل میداند: فوتبال وبوکس، که درفوتبال درایالات متحده تاسطح ریفری و کوچ یا ترینرسابقه کاری باتیمهای کودکان و نو جوانان رادر کارنامه دارد وتیمهایی ازکلپ های آزاد در نیویارک را رهنمایی ترینری و ریفریگری نموده ، وهم تصمیم وآزومندی موجود است که نوشته های ورزشی نشر شده ام را مطبوعات ، به خصوص اگر ازمین جریده وزین امید راجمع و جور نمود تا در یک کتاب چاپ گردد ، برای ورزش دوستان ارجمند و ورزشکاران محترم هم یک کتاب در بخش تربیت بدنی و سپورت اهدا میشود وهم بازتاب ورزش باعث سلامتی انسان میباشد نیزبیشتر روی آن تاکید میگردد وفعلا مصروف کتاب هنر وفرهنگ درگذرگاه زمانه میباشم که تاتدویر جشنواره بزرگ چهارم هنر وفرهنگ، خداوند کریم ورحیم لطف و عنایتش را شامل احوال مابیسازدتا ازنگاه امکانات چاپی قادربه نشرآن گردم و امکان داردتاآغازبهار این جشنواره بخیربرگزار شود ، که اهل هنر وفرهنگ باید درین راستاهمکاری صادقانه نمایند.
بهرحال میخوام درماه جنوری، ازجام جهانی فوتبال که درقطربرگزارشد و میزبان این جام بزرگ موفقانه و روسفید ازآن بدرشد یاد نمایم .

درحصه اینکه چرا قطراتخاب شده برای جام جهانی.
فوتبال هم اظهارات ضد وتقبض زیادبود درحالیکه قطردرسال ۲۰۱۰ م درزمانیکه سب پلاتر ریس.
عمومی فدراسیون بین المللی فوتبال بود انتخاب شد و ازآن تاریخ کشور قطر برای میزبانی خودرا آماده کردو درپی اعمار ورزشگاهها واستدیومهای مجهز ومدرن شد.
استدیومها وورزشگاههاییکه حتی اشتراک کننده ها و مهمانان را ازحرارت شعاع آفتاب محفوظ نگاه میداردووسایل سردکننده راهم دراستدیوم هاسربراه نموده اند، بعدهاشایعه دیگر راره انداختند که کارگران استخدام شده ازکشورهای جهان سوم ومحتاج بویژه ازبنگله دیش، هند وپاکستان و سربلانکا نه تنهاکه مورد استثمارقرار گرفته بلکه بعضی شان ازفرط وثقلت کارها تلف هم شده اند، در حالیکه قطریههاادعادارند که هر کارگردرجریان کار نه تنها ازمعاش خوب بهره مند بودند بل به مسایل معیشتی و بهداشتی هر کدامشان نیز توجه خاص مبذول داشته اند.

این موضوع فراترهم رفت که فوتبالراهم درشروع بعضی شان میخواستندباعدم مثبت نگری فقط منفی بافی داشته باشند، تا اینکه آقای جانی اینفانتیو ریس فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) درمصاحبه هایش درشروع وضاحتها و جسارتهای داشت، او درشروع جام در کنفراسی مطبوعاتی یک ساعته ازانتخاب قطربرای برگزاری جام جهانی۲۲ در سال ۲۰۲۲ جانبداری نمود و حتی بخاطرمشکلتراشی وبهانه جویی های بعضی ها به شمول اروپاییهابخاطروضع کارگران ودیگرموضوعات گفت : به عوض نگرانی و دغدغه ها نشان دادن وخود را دایه های مهربانترامادر جازدن ، سر درگربیان خود کنند وبخاطر وبدلیل گذشته وتاریخ خودباید عفووبوزش خواست.جانی از کارزاری که برای تحریم مسابقات وتخریب قطربخاطر اجرای جام براه افتاده بود به شدت انتقاد کردوکشورهای غربی رادربرابر قطربه دو رویی متهم کردوگفت که خودش اروپایی أست، اما پیش از آنکه به دیگران

درس اخلاق بدهیم ، آنچه را که درسه هزارسال قبل انجام دادیم، بیان نمود که باید معذرت خواست.
جانی گفت اگر اروپایی ها به خاطر وضعیت کارگران بخصوص ازجهان سوم تشویش دارند، لطفا زمینه مسافرت وامکانات سفر کاری شانرا به اروپا مهیا سازند تا دبگیره کشورهای خلیج ویاشرقمیانه نروند و به اروپا بروند .
بهرحال بیست دومین دوربازیهای جام قهرمانی فوتبال درقطرانجام شدو مقبول ودرست ونهایت درخورتوجه، وهمکاری قطریها با سماحت در برگزاری این رویداد بزرگ ورزشی که هرچهارسال انجام میشود وتاحال صرف دوباردر قاره آسیا تدویریافته.
باراول در ۲۰۰۲ طورمشترک درجاپان وکوریای جنوبی وامسال هم ۲۰۲۲ م. درقطر، البته تاحال ۳۲ تیم از کشورهای جهان بعد ازمسابقه هاوغلبه برحریفان نظربه سهمیه هر قاره به جام جهانی میرفتند، به همین خاطر تیم پرقدرت ایتالیا با وجودیکه قهرمان جام یورو ۲۰۲۱ است وچندبار قهرمانی جام جهانی را در کارنامه دارد اما درمسابقات قاره یی وطبق سهمیه اروپا از کشورمقدونیه شکست خورددوازرفتن به جام جهانی بازماند، البته درجام جهانی ۲۰۱۸ به مسکوهم ازرفتن به جام نظربه سهمیه بازمانده بودکه ازمجمله شگفتی های جام محسوب میشودکه ایتالیا حضورنداشته، که درآن جام ۲۰۱۸ فرانسه اول وکوریشا دوم شدند.

دیگراینکه این آخرین جام جهانی بود که تعداد تیمها ۳۲ بود.
بعد ازاین در جام جهانی ۲۰۲۶ تعدادتیمهای ملی کشورها۴۸خواهد بود، تاسهم بیشتربرای تیمها وسهمیه قاره هاداده شود، بطور.مثال قاره آسیا در ۴ جمع ۵ سهمیه آسیا باتیمهای اوقیانوسه مثل آسترالیا ونیوزیلاندهم مسابقه بدهدتابه جام جهانی برسد. معمولا یک سهمیه آسیارا آسترالیازآن خود نموده وچهارتیم هم که زیادتربه جام ازآسیارفته، عربستان سعودی، ایران، قطر، جاپان وکوریای جنوبی بوده، دردوربعدی سهم آسیا ۶ کشورشده، بایدگفت که کشورمیزبان انتخاب شده وقهرمان جام قبل به جام بعدی بدون مسابقات قاره یی به جام بعدی میروند مثل فرانسه قهرمان جام جهانی ۲۰۱۸ بدون مسابقات قاره یی به جام رفت وحال ارژنتین قهرمان امسال به جام بعدی بدون انجام مسابقات قاره یی وسهمیه قاره یی به جام میرود وهمینطورقطرمیزبان این جام که بدون مسابقه وسهمیه امسال به جام جهانی بودواولین کشوری هم بود که از گردونه جام امسال زودترحذف گردید .

بالاخره بعد از ۶۴ مسابقه ارژنتین اول فرانسه دوم کروشیا سوم و مراکو و یا مراکش چهارم شد .
از جمله شگفتی این جام رسیدن کشور مراکو و یا المغرب به جزچهارتیم آخرجام جهانی بود که مربی مراکش در فرجامین گپ هایش گفت: به قاره افریقا مخصوصا به کودکان و نو جوانان اش امید دادیم که تصمیم شرط اول موفقیت أست ما برای آنان رویا ها بافینم که می شود به موفقیتهانایل شد ودراستدیومها ازخود خارق العاده گی نشان داد .
جام جهانی ۲۲ که از ۲۰ نوامبر ۲۰۲۲ تا ۱۸دسمبرادامه داشت به خاطر تغییرات اقلیمی وهوای گرم قطراز تابستان به خزان تبدل شده بود ولی قطریهایاین جام را عالی و بدون مشکل به پایان رسانیدند .

درین جام نیمار برازیلی خوب درخشش داشت و ابفای فرانسوی آقای گول شد. اما چانس با فرانسه نبود که درضربات پسنالتی ازرسیدن به قهرمانی پی درپی بازماند، وامروزکه می خواهم این نوشته را تکمیل نموده به اداره امید بفرستم، از وفات پلی برازیلی سلطان مستطیل سبز و مروارید سیاه واقف شدم که درسن ۸۲ سالگی وفات نمود نام اصلی ادسون آرانس دونا تیمنتو و ملقب به پلی اسطوره و پدیده جهان فوتبال که بعدازاو و مردونا و یوهان کریف وبعدهم زیدان و کرسینیو رونالدو ومسی و بنزیما هم القاب را کمایی نمودند ولی گرستینورونالدوی پرتگالی درین جام قربانی کوچ و یا مربی پیر شد که برای یک مسابقه مکمل او را روی چوکی نشاند ودرمسابقه سرنوشت ساز اخیرهم مجبورا اورا در دقیقه پنجاه هفت وارد زمین کرد که قدرت فزیکی یاران اش در زمین افت کرده بود و او یک تنه باتیم مراکش جندحمله داشت که نشد او باگریه بخاطر حذف پرتگال وجهل مربی پیرکه کنجاره خواب دیده بود میدان راترک کردواکنون به تیم باشگاهی النصر سعودی قراردادنموده أست.
بایدگفت شگفتی وشیرینی فوتبال درهمینست که گاهی ازیک چیزناممکن، ممکن جورمی شود و فقید پلی می گفت که در میزهای مبصران ورزشی از اونپرسند که کی و کدام تیم اول می شود وکی آغای گول وصاحب توپ وبوت طلایی، زیبایی فوتبال در همین است که پیش بینی فتح جام ها دقیق صورت بگیرد .

اهدا به روح پدرگرامی ام جنت مکان قهرمان ورزش دوش افغانستان پاسوال قومندان نورالدین خان نوری که شش سال مسلسل قهرمان سپورت دردوش بودندودرسال ۲۰۲۲ به رحمت حق پیوستندواز جهان رحلت نمودندروح وروان شان باهمه رفتگان ورزشکارپرافتخار کشورم وجهان شادباد! ادامه دارد. /

برگردان ازداکترعبدالخالق لعلزاد
لندن
گزارش اشغال شمال هندوکش توسط افغانها
گزارش دهنده: کاپیتان جیمز، لندن، ۲۲ نومبر۲۰۲۲
پیشگفتار برگردان: این برگردان چندبرگ از فصل دهم زیرنام « فشردهٔ از گزارش های ادارهٔ پنجاب »(از۱۸۵۹تا ۱۸۶۳م) توسط کاپیتان جیمز کمیشنر پشاور، از رسالهٔ زیرنام«خلاصهٔ مکاتبات درمورد مناسبات مابا افغانستان و هرات »دردورهٔ امیردوست محمدخان(از۱۸۵۵تا ۱۸۶۳) است .
گزارش جیمز دربرگیرندهٔ اشغال شمال هندوکش وحوادث آسیای مرکزی از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ واشغال غور و هرات از ۱۸۶۲تا۱۸۶۳ است.(قابل ذکراست که هرات برای چندین دهه تااشغال آن توسط امیردوست محمددر ۱۸۶۳مستقل بود، چنانچه برتانیه در۱۸۳۹ با کامران، به نام«شاه هرات »معاهده امضامیکندودرمعاهدهٔ ۱۸۵۷ بین برتانیه و پارس نیز«استقلال هرات »به رسمیت شناخته می شود.)

برگه های سقوط شمال هندوکش بدست افغانان، به دلیل اهمیت آن، پیش از برگردان کامل رساله وبدون تبصره های اضافی خدمت دوستان تقدیم میشود تا بدانند که شمال هندوکش چه وقت توسط افغانها اشغال شد(یعنی پس از اشغال بلخ در ۱۸۵۰وتقرر محمدافضل خان پدرعبدالرحمن خان به عنوان حاکم بلخ (نخستین«حاکم افغان »درشمال هندوکش!) است که شمال هندوکش عرصهٔ تاخت وتاز«حاکمان افغان »(فرزندان امیردوست محمد) واقع شده ودر ۱۸۵۹ قندز اشغال میشود. اما قیام های ضدافغانی بازهم ادامه می یابد، چنانچه میر اتالیق حتی پس ازمرگ دوست محمد در ۱۸۶۳ باپسرش بنام سلطان مراد بنای یاییگیری درقطنن رامیگذارند... تااینکه آخرین«میخ افغانی »برتابوت خان ها، میرها وشاهان مستقل شمال هندوکش، توسط عبدالرحمن کوبیده شده واسکان افغانها درشمال هندوکش نیزتوسط عبدالرحمن آغازمیشود .

ازاینکه پیش از ۱۸۵۰ چه کسانی وچگونه درشمال هندوکش حکومت می کردند، معلومات اندکی وجود دارد. دراینجا پارهٔ از ویژگیهای حکومتداری اوزبیکهادرقندزذکرشده است. برای معلومات بیشتر میتوانید به سفرنامه های مور کرافت(۱۸۲۴)، برنز ۱۸۳۲ وموهن لال ۱۸۳۲ مراجعه کنید که شرح حال کوتاهی ازواضاع آنروزگار راینز ذکر کرده اند.(این سفرنامه هاقبلا برگردان شده وبه گونهٔ رایگان دراختیاردوستان قراردارند. {سایت خراسان زمین}.

سال های ۱۸۵۹–۱۸۶۰: درجریان سال گذشته، مناسبات دوستانهٔ مابا امیر کابل {دوست محمد} بدون مشکل بود. نیروهای والاحضرت زیرفرمان محمدافضل خان ایالت همسایه قندز را اشغال واطاعت بدخشان راتأمین کرد. به این ترتیب سرحدات افغان تا دریای آموگسترش یافت.

کاپیتان جیمز کمیشنرپشاور، گزارش قندز رابه شرح زیرارائه کرد: حدود ده سده پیش، مناطق شمال آمو وشرق بخارا به چندین ایالت مستقل اوزبک تقسیم شده بود، یکی ازعمده ترین آنها قیرای(؟) درزیرحاکمیت رئیسی بنام مرادیگ ازقبیلهٔ قطغن اوزبکها بود. پسرش، محمدخان بیگ، بارانده شده ازآن ایالت توسط شاه بخارا، رودآمو راعبور کرد، مناطق حضرت امام، تالقان وقندز را اشغال نمود ودرراس این ایالت(قندز) قرارگرفته که بافواصل سلب مالکیت، تاامروز دردست اولادهای او باقی مانده است. در ۱۷۴۰ خضری بیگ ازهمین خانواده، رئیس حاکم رابه کوههای شرقی راند وتوسط نادرشاه که خود رادربلخ تسلیم او کرد، به ریاست قندز گماشته شد. کمی پس ازآن، ایالت قندز توسط احمدشاه درانی ضمیمه وبخشی ازحکومت افغان بلخ شد./

سرگذشت ابراهیم (ع)

و ابراهیم را دست وپا بسته درآن ببندند وازفاصلهٔ دور وارتماعی بلند آن را رها نمایند وباید آوانی که فلقه به نقطهٔ مرکزی حفرهٔ آتشین رسید، ریسمان هایش را آنآ ببرند تا ابراهیم در کانون آتش افتیده راه نجات نداشته، بزودی سوخته و نابود شود. پیشنهاد مقبول افتید، فلقهٔ بزرگی دربالای کوهی دور ازآتش بناشد، ابراهیم(ع) را که دست و پابسته بود درآن بستند، فلقه در اهتزاز آمد، وقتی به نقطهٔ مرکزی حفره رسید ریسمان هارا بریدند وابراهیم (ع) در کانون آن آتش عظیم سقوط کرد. / (دنباله دارد)

محمدصادق رفعت سمنانی

پیمان و پیمانه

شب شمع یک طرف، رخ جانانه یک طرف

من یک طرف در آتش و پروانه یک طرف

افکنده بهر صید دل من ز زلف و خال

دام بلا ز یک طرف و دانه یک طرف

از عشق او به گریه و در خنده روز و شب

عاقل ز یک طرف دل دیوانه یک طرف

برهم زدند مجمع دل های عاشقان

باد صبا ز یک طرف و شانه یک طرف

ترک شراب کردم و ساقی به عشوهِ گفت

پیمان زیک طرف، من وپیمانه یک طرف

ایمان وکفرزلف و رخس دل چودیدگفت

زد کعبه یک طرف ره ومیخانه یک طرف

درحیرتم که دل زجه رو می برند و دین

خوبان زیک طرف ره میخانه یک طرف

هژمونی پشتون ها

رابه افغانستان قطع نماید.
پس ازدهسال حکومتداری، اعلیحضرت امان الله خان در۱۹۲۹ کشورراترک گفت وزمام امور را امیرحبیب الله کلکانی که غیرپشتون وازقوم تاجیک بود بدست گرفت. چندماه بعدترازین رویداد، محمدنادرخان، امیرکلکانی راکشت وخودبرتخت نشست واكثر پروگرامهای عصری سازی امان الله خانن راکه اوهم یک پشتون بود، فسخ و باطل نمود. درسال۱۹۳۳نادرخان را شاگردمکتبی بنام عبدالخالق که ازتبار هزاره بود به قتل رساند ونوبت پادشاهی به پسرش محمدظاهرشاه رسید. اخیرالذکر بعداز چهل سال سلطنت که ازحمایهٔ غیرمرئی غرب برخورداربود توسط عموزاده اش محمدداودخان باکودتا به کمک کمونستهای روس پرست مخلوع شد. داود در۱۹۷۸توسط کمونستهایی که قبلا او را به قدرت رسانده بودند به حالت فجیعی کشته شدونورمحمدترکی دولت چپی تشکیل داد و کمونستهاتا ۱۹۹۲ حکومت کردند.

متعاقباگروههای متعدد مشتمل برپشتونها، تاجیکها، هزاره ها، اوزبکها، ترکمنها وغیره باکمک غربیها طی جنگهای طولانی و فرسایشی افغانستان را از چنگ کمونست ها آزاد ساختند. پروفیسرمجددی عرب نژاد برای یکماه وپس از وی پروفیسربرهان الدین ربانی شهیدکه ازقوم تاجیک بود، قدرت رااز ۱۹۹۲الی ۱۹۹۶دردست داشت. متأسفانه مجاهدین بعدازاحراز استقلال کشور بین خود زدوخورد راآغازنمودندتااینکه طالبان در۱۹۹۷حاکم افغانستان شدند. چهارسال بعدامریکا طالبان راباکمک افشار اکثرغیرپشتون ازافغانستان برون راند وحامدکرزی راکه پوبلزایست دردسمبر۲۰۰۱ طی کنفرانس بن قاید کشورساخت. درآن کنفرانس دانشمندبزرگ پروفیسرعبدالستارسیرت اکثریت آراء شاملین کنفرانس راحاصل نمودولی امریکا اورانپذیرفتند. سیاست امریکا دنبالهٔ سیاست انگلیس بوده که نفاق انداز وپارچه پارچه کن حکومت ران. بنابرآن امریکادرنظرداشت بین پشتون وغیرپشتون درز ایجاد کند. به همین منوال امریکاخواست بین دو طایفهٔ بزرگ قوم پشتون نفاق را ادامه دهد. لذا درسپتمبر۲۰۱۴ اشرف غنی راکه ازطایفهٔ غلزایی است عوض کرزی تعیین نمود. اشرف غنی احمدزی اترس طالبان درماه اگست۲۰۲۱ بعداز بیرون شدن قوای امریکاو ناتوازافغانستان، مخفیانه ازکشورفرارکرد. فعلا طالبان که اکثراً مرکب ازقوم پشتونهای درانی اند، زمام دولت رابدست آوردند واخیراً امریکاییان توطئه دارندتا گلیم ایشان رایکباردیگرازراه فشار پولی واقتصادی وایجاد بی نظامی داخلی وتفرقه اندازی برچینند.

حکام افغانها ازآغازحکمرانی درافغانستان که بااوایل قرن هفدهٔ میلادی مصادف بود، تاامروزمشغول استحکام قدرت سیاسی خودبوده که هم با یکدیگروهم باقدرتهای بیرونی دست وپنجه نرم میکردندوهنوزهم دارندمیکند. آنها بقدرکافی فرصت نیافتندکه بحیث یک کتلهٔ متجانس وقدرتمنددرصدد اعمال نفوذ مشهور هژمونیک برپشتونهاوغیرپشتونهابرآیند. درواقع خارجیان مجال ندادندتایک دولت مرکزی قوی ومستقردرافغانستان ازمردم فارسی زبان پرورش یابد وبه گمان اغلب آرزو ندارندکه تاجیکهاوهزاره هاواوزبکها زعامت کشوررابدست بگیرند. نزدامریکا نفوذایران درمنطقه وارتباط همسایگان شمالی افغانستان باروسیه مسایل موردتوجه میباشد.

تمام تاریخ جهان بشمول تاریخ افغانستان نشان میدهدکه دردنیا کار کارزور است. طالبان پس ازییست سال جنگ ودادن تلفات بساسنگین دولت رابزور کمایی کردند، واگرجناب محترم فیاض بهرمان نجیمی آرزومند اند که قرار گفتهٔ خودشان ازاسارت وبردگی برآیند، ایجاب میکندکه فارسی زبانان، طالبان رابه زور برچه چپه کنند:

برو قوی شو اگرراحت جهان طلبی

که درنظام طبیعت ضعیف پامال است

امابودن اطاعت وپیروی ازممالک زورآور ومغرض خارجی چنین مرام بر آورده نخواهدشد، واما این چیزیست که دانشمند محترم جناب نجیمی که معتقد به فلسفهٔ انتونیوگرمسی میباشد، آرزوی آنرا ندارد.

پشتونهایک کتلهٔ واحد ومتجانس نبوده بلکه ازصدهایابیشتر عشایر وقبایل مختلف متشکل اندکه وجه مشترک بین شان لسان پشتو واصلو پشتونوالی و دین اسلام است، حدود همدگگرامیشناسند ومنازعات ذات البینی را اولاً با مراجعه به اصول پشتونوالی ازطریق جرگه میان بزرگان شان حل وفصل می کنند واگرآن قد نداد، روبه دولت مرکزی میآورند و بالاخره درمسایل زیاد پیچیده تر حل دعوی رادرلابلای احکام دین مقدس اسلام میپالند. تنهادر آوانیکه وطن موردتجاوززیگانگان قرارمیگیرد، قبایل مختلفه به شکل یک کتله واحدقیام میکنند. درغیرآن بادولت مرکزی چندان سروکار ندارندوحتی ازآن بدمییرند، مخصوصامانیکه دولت خیال وضع مالیه رابالای شان داشته باشد، درحالیکه میداندبدون اخذمالیه دولت ضعیف می ماند.

شورش خوست در ۱۹۱۲، شورش شنوار در ۱۹۳۰، ازغلزبی هادر۱۹۳۸ و شورش منگل، جدران وصافی در ۱۹۴۴ نمونه های هستند که ازسرکشیهای قبایل قوم پشتون درمقابل دولتهای پشتون شان .

در ادواتاریخ دشمنی هامیان خودحُکام پشتونها نیزبمراتب به ظهورپیوسته، مثلاً ابدالیها باصفویان دست رایکی کرده قبرغلجایی هاراکندند. زمانشاه تعداد زیادبرادرانش رابه حبس انداخت، شاه محمودهوتک برادر خودبرادرشاهزمان را نایناساخت، شهزاده کامران پسرشاه محموددرانی، وزیرفتح خان راکه برادر امیردوست محمدبود کورکرد. همین شزاده خودش توسط وزیریارمحمدخان الکوزی بقتل رسید. داودخان مقابل پسرکای خودمحمدظاهرشاه که هردو پشتون بودند دست به کودتازد. محمدهاشم میوندوال پشتون راداودخان کشت درکشتن محمدداوددصاحبمنصبان پشتون نقش عمده داشتند، نورمحمدترکی محمدموسی شفیق پشتون رامقتول ساخت. حفیظ الله امین پشتون نورمحمد ترکی پشتون راکشت وجانشینش شد، تااینکه ییگانگان یعنی روسهاورابه قتل رساندند. اسلم وطنجار وسیدمحمدگلابزوی وشیرجان مزدوریار پشتون قبالاعلیه امین توطئه کرده اوراکشتند. داکترنجیب الله پشتون راطالبان که پشتون اند به دارکشیدند. کرزی وغنی احمدزی، هردوپشتون، به کمک بمب وتوپ و تفنگ وعسکروپول خارجیان طالب پشتون وخانواده هایشان رانابود ساختند. غنی احمدزی که خودرا درمخاطره دید، اترس طالبان فرار کرد.

پس گفته میتوانیم که حکام پشتون نه تنهادربرابر تاجیکها ودیگران ظالم و نارسابوده اند، بلکه درمقابل همدگرنیزخشونتهای شدید وبیرحمانه داشته اند. این تقابلها اکثر زادهٔ حرص قدرت طلبی وخصوصتهای شخصی وانفرادی بوده که دستان وتحریکات اجنبیان تاحلزیاد دیدخل و کارسازیوده است.

اگرانتباه این باشدکه فارسی زبانان درافغانستان ازسالیانی معروض به استحقار هژمونیک پشتونی بوده اند، تنهاگفتن کافی نیست، بلکه مدعیان بایدمتکی به یکعده شواخص مدنی وسیاسی ادعای خودرا به کرسی بنشانند. یکعده ازین ضوابط عبارتند ازسطح زندگی، عایدسرانه، تولیدسرانه، سرمایه گذاری فردی، استهلاک سرانه، سطح تعلیمی سرانه، ثروت وداریی اوسطی، فیصدی مالیات اراضی ومواشی، مالیات برعایدات ومحصول گمرکی وسایردرآمدها، عمر اوسطی، دسترسی به شفاخانه ها، فیصدی افرادتحت خطرفقر، فیصدی مرگ ومیراطفال بنابرکمود دواوغذا، فیصدی کشته شدگان مردم درائرجنگ یا آفات طبیعی. بایدثابت شودکه این متحولین اکثرأ به نقص تاجیکهتاحول کرده اند.

همچنان لازمست ثابت شودکه پشتونها پشتورا یگانه لسان رسمی ساخته اند. (امیرامان الله خان زبان پشتورا درپهلوی زبان فارسی که لسان دربار بود بحیث یکی از دوزبان ملی اعلام کرد)، مضامین درمکاتب ومدارس عمدتاً به پشتو تدریس میگردد، آمریت موسسات تعلیمی میان پشتوزبانان متمرکزبوده و مرییان بیشترازطوایف پشتون اند، ادارات دولتی وغیردولتی اکثربه پشتو اجراات دارند وفساداداری ورشوت ستانیهامنحصرأ ذریعهٔ پشتونهاصورت می گیرد، عاملین انتقال دارایی بخارج اکثرأ پشتونهااند، کمکهای مالی خارجی زیادتر به جیبهای پشتونهاریخته ومیرزد، موسیقی دانان وشعرا ونویسندگان بیشتر به زبان پشتو روآورده اند، مکالمه وافهام وتفهم درجامعه اضافه تریه پشتو صورت میگیرد، درسایرفعالیتهای فرهنگی لسان پشتو نقش بیشتر بازی میکند، ادارهٔ موسسات تولیدی، تجاری، مالی، پولی، مخابراتی ومواصلاتی به دست پشتونهاافتاده، اراضی زراعتی ومعادن احجارکریمه وغیرکریمه وصنایع ومنابع انرژی وبخش ترانسپورتی وغیره نیزاکثراً به پشتونها تعلق گرفته، احداث وتوسعهٔ زیربناهای ملی محدودبه مناطق پشتون نشین بوده ومیباشد، شیوهٔ اجرای مراسم وعقایدمذهبی وعنعوی مردم توسط پشتونهادیکته میشود، تقرربه رتب بلندقوای نظامی، امنیتی، استخباراتی وامورخارجی منحصربه پشتونها بوده است، کاندیدها درانتخابات محلی وملی اکثرأ ازقوم پشتون معرفی میشوند، سرقت وکیسه بری، گروگانگیری، آدمربایی وسایر فجور در جاده های شهرهایبشتر توسط پشتونهاانجام مییابد ومحاکم فیصله هارابه نفع مرتکبین پشتون صادرمیکندد، درمهاجرتهای داخلی وبیرونی حق اولیت به پشتونهاداده میشود(مثلادادن پاسپورت)، کمک به مصیبت دیدگان اولاً به پشتونهامیرسدوپسمانده به دیگران وغیره . افزون برین لازمست ثابت شودکه امتیازات فرضی راحکام پشتون از راه استبداد وشدت عمل وعاری ازهرگونه فشار ومداخلات خارجیان بخود اختصاص داده اند. باید توضیح شودکه درپهلوی مداخلهٔ امیرعبدالرحمن در نورستان ومتمکن ساختن یکعمهده پشتونهادرمناطق تاجیک واوزبک وترکمن نشین وهزاره جات، وتشداد نادرخان(عمدتاً ذریعهٔ وزیرمحمدگل مومند) در دیگر دوره های حکومتداری پشتونهاتاجه اندازه پشتونیسم توسیع میشد.

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

روشنی انداختن برموضوعات فوق ممکن قناعت مدعیان هژمونی پشتون را فراهم خواهد ساخت .

گرچه احصائیه دقیق دردسترس نیست، در ورلد اطلس ادعا شده که درحوالی ۴۲%مردم افغانستان پشتونها اند و۲۷% تاجیکها، بنابرآن مابقی رسدهزاره، اوزبک، ترکمن، ایماق، قزلباس، بلوچ، سادات، پشه یی، کوچی، نورستانی، پامیری، گُرد، قرغزی، عرب، واخی، گجر، کاسی، خلجی، نیازی، جت، مصلی، هندو وغیره میباشدند. به زعم بنده افغانستان گلستان بینظیریست پراز گلهای مرغوب رنگارنگ که اسباب نشاط برایما فراهم آورده ومابایدهمه را نوازش دهیم. درمجموع منطقیست که قاطبهٔ مردم خودرااتباع آن بدانند اما بعضی افراد غیرپشتون کلمات افغان وپشتون رامرداف همدگردانسته وخویش را افغان نمی شمارند، حالانکه کلمهٔ افغان رادرمحاورات روزمهٔ خویش بدون انتساب آن به کلمهٔ پشتون بکارمیبرند ازقبیل تسعیردالربه افغانی، رفتن به رستورانت افغانی، شنیدن موسیقی افغانی، خرید رخت افغانی، رسم ورواج افغانی، غیرت افغانی، سفارت افغانی... وغیره. درین اصطلاحات کلمهٔ افغانی بلااستثا به تمام مردم افغانستان به شمول فارسی زبانان اطلاق میشود.

هرگاه بردگرکشورها نظرانداخته شود، میبینیم که اقلیتهای شان بدون سؤال خود رادر رسمیات اتباع کشورشان میخوانند. مثلاًپاکستان مرکب است از پنجابی، پشتون، سندی، مهاجر، بلوچ وغیره، ولی هرفرد درپاسپورت وتذکرهٔ نفوس خود راپاکستانی معرفی میکنند. ایران مرکب است ازفارسی زبان، آذربایجانی، کرد، بلوچ، ترکمن، عرب وغیره اماهمه خودرا ایرانی میپندارند. درتاجیکستان اقوام تاجیک، اوزبک، قرغز، روس، تاتار، ترکمن وعرب ساکن اند مگرخودرا اتباع تاجیکستان میخوانند. درامریکامردم سفیدپوست، سیاه پوست، آسیایی، الاسکایی، اوایی نژاد وغیره متوطن اندوخودرا امریکایی میخوانند. مابه کدام دلیل موجه مستثنی باشیم!؟

اغماض ازنام مقسط الرأس موجوده که درسراسرجهان برسمیت شناخته شده و تعویض آن به نامهای رژیم های صدهایهزاران سال قبل که گوشه هایی از افغانستان رادرتصرف داشتند، به گمان اغلب یک کاریش ازاندازه مشکل، خارج ازتوان ولاطائل خواهد بود. /

ملاقات با شاه امان الله

به این خدام دین ودولت قرائت شدکاملا موجب اطمینان گردید... (دراخیریان)
جملات فوق بخط امان الله خان نوشته شده وامضاء گردیده است .

(بیانیه اعلیحضرت واعلامیه علماازطرف حکومت دریک طومار که ۲۱۰ سانتی طول و ۳۳ سانتی عرض داشت چاپ شده وبواسطه طیاره ها وپوسته بهمه نقاط مملکت در(روزجمعه نهم ماه رجب ۱۳۴۷ه ق توزیع گردید. امان الله خان با همگی هیئت حکومت ومامورین منتظر نتیجه وتأثیراین اعلان ویباینه بودند ولی هیچ نتیجه آن معلوم نشد.)/(ادامه دارد)

سرگذشت ابراهیم (ع)

برای در دادن ابراهیم هیزم جمع مینمایم! حفرهٔ عمیق ووسیع کنده شد وانبار انبوه هیزم درآن انداخته شد، همه بت پرستان مرد و زن، پیر ویرنا درکار آن سهم گرفتند.

وقت موعود فرا رسید، هرکس ازهرجانب به حفره آتش زد، آتش طرفه العین همه گیرشد وبزرگ وبزرگتر گردید، شعله های آن بلند وبلندتر رفت وبه اندازهٔ وسعت گرفت که شعله های آن وحشیانه بهرطرف زبانه می زد، و کسی را یارای نزدیکی به آن نبود. اشجار ورواق های معبدکبیر درگرفت، خانه های نزدیک به حفره آتش گرفتند، گرمی وحرارت آتش سروصورت آنهایی راکه از کنارحفره عبور می کردند تفتیده کرده بود . گسترش شعله های آتش به جایی رسیدکه به آتش انداختن ابراهیم(ع) را ناممکن میساخت، هرکسی درجستجوی آن بودتا راه به آتش انداختن ابراهیم را یابد. سرانجام به نزد آن زایر فارسی که به زیارت بتکدهٔ بزرگ آمده بود، مراجعه کردند تا مگر چارهٔ کار را برای شان نشان دهد. اوپیشنهاد کرد تا فلفهٔ باید ساخته شود (دنباله درص ۶)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخهٔ آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maids Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 31, Issue No. 1102, JANUARY 21, 2023, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرا به آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳ mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

پروفسرداکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا

صفحاتی از سیر زندگیم در وصلت ودر هجرت(۲۱)

راستی وقتی درهجرت، درورجینیا کتابی را راجع به زندگی عم مرحوم نویسندهٔ فقید استادعبدالرشید لطیفی باکوشش دوست فرزانه ودانشمندم داکتر عنایت الله شهرانی به رشتهٔ تحریرآوردم، درمقدمهٔ آن برای جلب توجه بیشتر خوانندگان ارجمنده به کتابها وکتابخانه هاومطالعهٔ آثارمطبوع، اثر یک دراماتیست معاصرفرانسه (پول الیگر) رانیز ترجمه وتذکرادم که دربرده های جالب آن کتاب وکتابخانه وکتابدار، هریک بحیث مثلان درام در کالبد هنرمندان تیاتر یکی پی دیگر روی صحنه مقابل تماشاچیان ظاهر می شوند وجنین سخن می گویند:

کتاب: هنگامیکه من میان دستهای توخوانندهٔ عزیز وارجمندقرارمیگیرم، صفحاتم رایکی پی دیگر ورق میزنی وباجشمان باریک بین وبراشتیاق به جملات وکلماتم، که انعکاسی از فکر وروح و روان ودل وجان نویسنده است نظرمی اندازی، فراموش نکن که من زنده هستم وجان دارم و روانم باتوسخن میگوید. بلی، ما کتابها موجودات سخنسرا هستیم وباخوانندگان خود باهرزبان و درهرزمان ودرهمه حال صحبت ومکالمه میکنیم وهرگونه معلومات ودانش و تجربه وعبرت و انبیاه راتقدیم میداریم. چه اسف انگیزاست اگرمردمی به صفحات ماچشم نکشایند وبه مطالب ومحتویات ماتوجهی نداشته باشند. یقین است اجتماعی که ازجنین مردمی تشکیل یافته باشد، ازقافلهٔ زمان دور مانده و راه سقوط واضمحلال رامی پیمایند.

درین وقت کتابدارکهن به سخن آمده میگوید: نگاه کنبدیه کتابهای عزیز، به گنجینه های تمام ناپذیرمن، به این سخنوران خاموش ولی پرمطلب و پر محتوا وآمادهٔ هرنوع نطق ویان وتوضیح وتشریح! هرروز صبح تاشام وگاهی هم شبها صداها خوانندهٔ پرعش و علاقمند وپژوهشگر ونیازمند علم وهنر و ادب و تاریخ، به بازدید ومطالعهٔ اینهای آیندوبه گنجینهٔ دانش و رشدفکری خود می افزایند....

ولی من قصهٔ شهری رایه یاددارم که مردم وساکنان آن سال هابه یک مرض عجیب گرفتاربودند، علایم عمدهٔ مرض آنهارا بی عرضگی، بی تجربگی، سرآسمیکی، بی ثباتی، تشتت فکری و فقدان قضاوت سلیم تشکیل می داد. عامل این مرض همه گیر شهر مذکور، همانا دوری ویگانگی وفقدان علاقه وبی مهری شان به کتاب ومطالعه بود، زیرا مهاجمین گوناگون درحملات بی امان خود برساکنین شهر، کتابها و کتابخانه هارا سوختانده وبا به تاراج برده بودند، ودوستاندارن ومدافعین کتابها وکتابخانه ها رامورد خشم و زجر قرارداده، حقیر ومنزوی و فراری ساخته بودند. درعرض آنها متمدردین و جاهلان و کوردلان جا گرفته بود.

لهذا سالهای متمادی، کتاب نویسان و کتابداران فرزانه و بشردوست دراین فکر واندیشه هستند که برای علاج مرض این شهر، چطور روزنه های روش کتابخانه هارا باز کنند ودر احیای مجدد حافظه وشعور اجتماعی ودانش وفرزانگی آنها وبیداری معنویات خوابیدهٔ شان دست بکارشوند، تابردل وجان شان مرهم شفا بگذارند... (/ »دنباله دارد)

ملت افغانستان — چون بنابه سوء تفاهمی که درین قطعات ملت و دولت افغانستان نظریه اجرای بعضی مسایل واقع شد که انهم اکثریت ازتصویب مجلس لویه جرگه ملت بودونتیجتاجرای آن مسایل موجب هیجان بعض اقوام سمت مشرقی وغیره گردیده وبدبختانه در اکثر نقاط وعامله به جنگ انجامید این خدمتگاران دین مبین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم وفداکاران ملت نجیب افغان ازین اختلاف بین حکومت ومملت نتیجه بجزخساره ابدی واتلاف نفوس جوانان رشیداین ملت و پول بیت المال وادوات تحفظ وطن از اغیار چیزی دیگر نبوده وحالت حاضره تأسف آور ما ضدعمل را برآیه کریمه (واعتصموا بجل الله جمیعا ولا تفرقوا) نشان میدهدمتأثرشده یبانیه که ازحضورذات شاهانه(ص ۷)

ودرآخرهرکدام از رأی جسورانه من تعجب مینمودند. ازمن سوال کردند که رای شماچیست گفتم اولایاید تعدیلاتی که درمورد نظامنامه از طرف اعلیحضرت مواد مخالفه عادات وامور منافیه شریعت را نسخ نموده وبه موادی که تقریبا موافق آرای شما تصویب شدتبدیل نمود، گفتم (من وزراء را ازاین انقلاب مسؤل میدانم وازاعلیحضرت خواش میکنم که هر(نه) نفروزیرها که به پادشاه ورعیت در این دهسال بخیاننت رفتارنموده وحقیقت احوال رعیت را به پادشاه وحقیقت مقاصد پادشاه رایه رعیت ابلاغ نموده اندمجازات شوند، زیرا این اشخاص ضررهای نظامنامه های قبلی رابحضور اعلیحضرت عرض وییان نکردند و با آنکه هرکدام شان بصورت واضح میدانست که سیاست حکومت به عکس مجرای خواش ملت درجریان است واین ضدیت موجب تصادم وانفجار میگردد تالحمظه اخیراین خیانت خودراتعقیب کرده و حالا هم بهمان رویه خودثابت قدم هستند، این هر(نه) نفروزیرها راداریاست آویخته وخود اعلیحضرت با رعیت خود شخصا مفاهمه نموده مقاصد آنهارابگوش خودمثل یک پدرمهربان که طلبات پسرهای خودرا میشنود بشنود وبهمان شفقت پدری همگی خواهشات معقوله فرزندان خودراتهییه وآماده بعض عرایض ومقاصد شان که تماما غیرمعقول گفته میشود، درموضوع این طلبات به مواظه حسنه ومجادله حسنه آنهارامتنع نماید. من گفته میتوانم که این عملیه موجب انضمام رعیت وپادشاه میگردد وباعث اتحادملت شده خودشان که این آتش را افروخته اندخاموش مینمایند.

یکنفر ازوزیرها که بامن محبت شخصی داشت ودرمجلس حاضربودبه یک آوازدهشتناک بطرف من دیده خطاب نمودحضرت صاحب شما میخواهید همگی وزیرها را یکجا همین امروزبقتل رسانید گناه وزیرها چیست وبکدام دلیل یک شخص روحانی بلکه رئیس مشایخ افغانستان دفعتا به قتل نه نفرمسلمان رأی میدهد؟گفتم شما برآشفته نشوید وصدای تان رابسیار بلندنکنید من همین چند دقیقه پیش گناه وزیهارامفصلا بیان کردم بازهم تکرارمیکم و وزرای حکومت را نسبت به پادشاه، رعیت وحکومت خاین میشمارم واین انقلاب وشورش را ازاثرفساد آنها میدانم وبرای خاموش کردن این آتش راه دیگری سراخ ندارم این وزیربه عقیده من باعث ترویج فسادشده اند و برای جلوگیری ازریختن خون ملیونها افغان ریختن(نه) نفرخاین ومفسد لازم میدانم. وزیرگفت شما از کجا دانسته اید که وزرا برای اعلیحضرت نتایج منفی تغیرسیاست شانرا اظهارنکرده اند؟ برایتان میگویم که من بارهابحضور اعلیحضرت عرض کرده ام که این رویه مخالف منافع ملت است وموجب نفرت شان میگردد ودرروزیکه اعلیحضرت ازخاک ایران داخل افغانستان میگردید من برایشان توسط شماوزیرهاخواش کردم که ملکه معظمه لباس اورپائی را همان جا بگذارند وبالباس افغانی همان طوریکه ازمملکت خارج شده بود عینا همانطورداخل شوند، ولی احوال من به اعلیحضرت نرسید، پس وقتیکه من ودیگرمهفکران من نظریات خودرا به حضوراعلیحضرت عرض کرده وایلیحضرت نشیده اند، ملت خاین گفته نمیشود، اگروزیرها درآزمان متفقاراییهای سیاست را بحضوراعلیحضرت عرض میکردندوصادقانه ضرر استبداد وخودرائی اوشانرابیان مینمودندپادشاه مشوره شماهارانادیده نمیگرفت، اماشما ترسیدید که مبدا وظایف خود را ازدست بدهید. حاضرین باشندین اظهارات من چند دقیقه سکوت کردند، بعدرئیس مجلس خواش کرد که مواد اعلان را تصویب نمائیم لذا همگی به اتفاق آراء تعدیلات را که اعلیحضرت معرفی نموده بودند امضا نمودیم -

اعلان باتعدیلات هژدهگانه از طرف اعلیحضرت این چنین تحریر شد(یاد آوری مینمایم من تاامروزهرچه کرده ام برای ترقی شما ملت وبه نیت خیر شما بوده است هیچگاه آرزوی نداشتم وندارم که خلاف دین اسلام وشرع شریف کاری بکنم، حالا هم برای برداشتن تفرقه واختلاف یک دقیقه اولتر مطالبی را که سوء تفاهم واقع نموده است به صورتهای فوق اصلاح نمودن را منظورنمودم (امضاء امان الله خان)

ضمننا ازطرف علماءعظام وسردار صاحبان وخوانین کرام دارالسلطنه کابل اعلامیه ذیل تحریرگردید: برادران باغیرت

ملاقات با شاه امان الله

وملکه معظمه وعلیاحضرت صاحبه ودیگران بقندهار رفتند که خیلی موجب تشویش مردم گردید شماوزیرها بکدام دلیل این مشوره رابرای اعلیحضرت دادید؟ وی گفت ملکه ثریاخیلی ناراحت ومضطرب بود وحتی به آوازبلندگریه میکرد واین وضعیت اعلیحضرت را به درجهٔ پربشان ساخت که نمی توانستند به أمورضروری توجه کنند، اعلیحضرت برای اینکه ازگریه های ملکه صاحبه فارغ شوند وبه تنظیم دفاع علیه شورشیان مشغول گردند چنین امرفرمودند که اوشان رایه قندهاربرسانند. گفتم این نظریه نامعقول است چون وقتی اعلیحضرت عایله خودرا ازقلعه آهنین ارگ به قندهار میفرستند آیا من واهالی کابل که درخانه های کلوخی باخانوادهای خود زنده گی میکنیم حق نداریم ازاعلیحضرت سوال کنیم که (اعلیحضرتا شما که فامیل خودرابرای حفاظت به قندهارفرستاندید. ما بیچاره ها عیال وأطفال خودرا به کجایفرستیم تا از شورشورشپها درامان باشند) من شما وزیران رامسؤل میدانم چون شما باید اعلیحضرت را ازتأثیرات منفی فرستادن ملکه آگاه میساختید. عبدالاحدخان گفت ملکه ودیگر زنهای که درحرمسرا بودند بسیار ترسیده بودند وگمان میکردند که شورشیان به ارگ داخل شده وهتک حرمت میکنند. گفتم اگرشورشپها داخل ارگ شوند ایا جان اعلیحضرت بخطر نمی افتد درصورتیکه اعلیحضرت نباشدملکه ثریابگونه حیات خودرامیخواهد اعلیحضرت دراین مسئله خیلی ناعاقبت اندیشی کرده اندباید ملکه ثریاودیگر زنهارا درزیرزمینی حرمسرای قید میکردند وخود مشغول دفاع ازوطن می شد شماوزیرها هیچوقت حقیقت رایه اعلیحضرت نمیگوئید وایلیحضرت هم پربشان هستندونمیتوانند ازهمه مسائل واجراآت واریسی نماید.عبدالاحدخان گفت وی مخالف این نظر بود ولی کسی به او گوش نداد. گفتن نمیتوانم این سخن شماراقبول نمایم. حالا اهالی کابل فکر میکنند که اعلیحضرت ارگ را ترک نموده وبطرف قندهارگریخته اگرهمین حالا اعلیحضرت به موترخود سوار نشده وبداخل شهردر بازارهاگردش نکنند من مطمئن هستم که امنیت عمومی درداخل شهرمختل شده اشخاص بیسروپا به چوروچپاول شروع میکنند ودرآنصورت شما که وزیرداخله هستید مسؤل خواهید بود علاوه تا فردا روز جمعه است وضروراست که اعلیحضرت درمسجدبلخشتی که تجمع اکثریت مردم است برای ادای نمازجمعه تشریف ببرند، یقین که گردش اعلیحضرت دربازار ها وادای نماز جمعه در مسجد جامع باعث تسلی وموجب تأمین حیات او شان وسبب خوف شورشیان میگردد. عبدالاحدخان گفت نظر شما بسیار خوب است من همین حالا میروم واین موضوع را بحضور اعلیحضرت عرض میکنم. دوباره داخل قصرشد وبعد ازچند دقیقه به اطاق وزیردربارآمد وگفت اعلیحضرت برای گردش برآمدندوفرمودند که فرداحضرت صاحب همین جابه ارگ تشریف داشته باشند تا نمازرا بامن اداءنموده طعام چاشت را هم بامن یکجا صرف نمایندگفتم بسیارخوب فرداحاضر میشوم.

روزجمعه هشتم رجب ساعت یازده بجه قراروعده به ارگ رفتم وبامان الله خان به مسجدبلخشتی رفتیم امان الله خان میخواست که نمازجمعه رامن امامت کنم ولی همینکه داخل إحاطه مسجد شدیم بسوی ازدحام نمازگزاران رفتم وبین مردم گد شدم نماز راخطیب مسجد ادا نمود بعداز نمازا اعلیحضرت نطق مختصری نموده اهالی راتسلی داد وبعد روانه ارگ شدند من وسردار عثمان خان وقتیکه به گلخانه رسیدیم معلوم شد که اعلیحضرت طعام راصرف نموده اند زیرامن درمسجد قدری معطل شده ومخلصین مرا احاطه نموده ونگذاشتند بسرعت ازمسجدخارج شوم، طعام برای من وسردارصاحب آوردند وبصرف آن مشغول شدیم.

(تعدیلات مواد نظامنامه): درخلال این ایام که تاریخ ان بیادم نیست دربرج شمالی یک مجلس ازاعیان وعلما ومشایخ منعقد شد وتعدیلات مواد نظامنامه رامطرح مذاکره قرارداده هرکدام برای رفع شورش وإخمادآتش جنگ بقدر فکرخود چاره اندیشیده اظهاراتی مینمودند. من درین مجلس که بصفت غیر رسمی حاضربودم یک فکریه بسیار عجیه راءظهار نمودم که اعضای و رئیس مجلس دراول گمان کردند از راه هزل و مطایبه حرف میزنم